

جی غال اسمک (جو غاسم، پیشوک، پیقک، چیدم، چیدان،
چکیدان...)
گیاه مردم‌شناسی^۱ و جغرافیای گیاهی (قلمرو رویشی)
این گیاه در ایران

مرتضی فرهادی*

سیاوش امینی، طیب خالدی، مرتضی رشیدی، شجاع امیری،
افشین شیراوند، ایرج جمشیدی، فهد کمالوندی، علی گاورسینی،
امیر مرادی، خانم جلیلیان، اکرم احمدی دارام رودی**
تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۷

چکیده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوشته حاضر یک روبر (الگو) و نقشه (واگیره) کار برای گیاهان ایران
بوده که حاصل کار طولانی مدت نویسنده و با کمک بیش از پانزده تن

۱- درباره اصطلاح گیاه^۰ مردم‌شناسی و گیاه‌شناسی قومی نک به: یادداشت سردبیر ویژه‌نامه فصلنامه علوم
اجتماعی، ش ۳۴ و ۳۵ (۱۳۸۵) و همچنین به یادداشت این شماره از فصلنامه.
* استاد مردم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
** دانشجویان ده پانزده سال اخیر دکتر مرتضی فرهادی که کار عملی‌شان درباره جو غاسم بوده است.

از دانشجویان کوشا و علاقمند و هوشمند دانشکده علوم اجتماعی در ربع قرن گذشته، به سامان رسیده است.

این نوشته توانسته است قلمرو رویشی این گیاه را در حدود یک چهارم سرزمین ایران پی گرفته و بقایا و بازمانده خرده فرهنگ گردآوری و مصرف آن را به ویژه در قحطسالی‌ها و گرانسالی‌ها و تنگسالی‌ها را ثبت و ضبط کرده و نام فارسی این گیاه را از یک نام "جوغاسم" آن هم با املائی "جوگاسم" که از نظر تاریخی و زبان‌شناسی بی‌معنا است را به حدود پنجاه نام از چندین استان ایران، استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، کرمانشاه، ایلام و بخش‌هایی از استان زنجان و اصفهان و همدان و لرستان و استان مرکزی برساند و نمونه‌هایی از ادبیات شفاهی و باورها و هنجارهای مربوط به این گیاه را مردم‌نگاری کند و از طریق این کار میدانی بسیار کوچک از نظر مضمون و بسیار عمیق از نظر توجه به ریزه‌کاری‌ها همچون گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی و با زمان‌بری بسیار به مقیاسی برای کار بر روی تک تک گیاهان مفید و هم گذشته ایران دست یابد.

این کار میدانی سبب شده است که ما به تحلیل جدیدی درباره خرافه نیز دست یابیم به این عنوان که پیش از این تصور غالب این بود که خرافه حاصل مغزهای ناتوان جامعه و شیوع و نفوذ آن باورها و رفتارها به جامعه فرهنگ است. این کار نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، دافل بخشی از آنچه را که ما امروزه خرافه می‌دانیم حاصل ذهن‌های پیشرفته حکما و جامعه برای اعمال نفوذ و کنترل کودکان و کم‌دانشان و جاهلان عصر خویش بوده است.

واژه‌های کلیدی: گیاه مردم‌شناسی، جوغاسم، پیشوک، گرانسالی

مقدمه

"گیاه مردم‌شناسی" سه شاخه ترکیبی و برون رشته‌ای از حوزه دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی است که از ترکیب گیاه‌شناسی و مردم‌نگاری و مردم‌شناسی گیاهان حاصل گردیده است. و بدون یاری گیاه‌شناسی نیز می‌تواند به عنوان گیاه‌شناسی قومی به حیات خود ادامه دهد. اما در رویکرد جدید جهان و درک لزوم همگرایی بین علوم و میان رشته‌ای کردن و وصل علوم از سویی و هم‌افزایی اطلاعات متفاوت درباره مضامینی واحد بهتر آن است که حتی‌المقدور گیاه‌شناسی قومی که دانشی کهن در جهان و ایران است با رشته‌های جدید علم همچون گیاه‌شناسی و خورد و خوراک‌شناسی سنتی و علم تغذیه جدید و اقتصاد کشاورزی و جغرافیای گیاهی ترکیب و تخمین شود.

شخم پی‌درپی و عمیق با تراکتور تا ریشه کوه‌ها، از سویی^۱ و افزایش جمعیت گردآوری این گیاه و وضعیت نامطلوب آب و هوایی و کم‌گشت برف و باران در مناطق جوغاسم خیز ایران و استفاده بی‌رویه از مراتع همه دست به دست داده است که قلمرو این گیاه فوق‌العاده مفید و جایگزین نان را در ایران به خطر انداخته است.

گیاه مردم‌شناسی، گنجایش آن را دارد که به سرعت به دانشی کاربردی و بسیار مفید برای آینده جهان و ایران تبدیل گردد. برخی از گیاهان از منظر غذایی، برخی از منظر دارویی و برخی همچون استبرق^۲ از منظر صنعتی و

۱- مؤلف در چند دهه گذشته شاهد نابودی سریش‌زارهای پای کوه سرخ کمره و زنبق‌زارهای بین رباط مراد (شهرکویه) در دو سمت جاده نیمه‌ور به گلپایگان تا چشمه سفید و دشت‌های پایین کوه الوند گلپایگان و کوه حاجی غار بوده است. از آنجا که این دو نوع گیاه که اول هم خوراکی و هم علوفه‌ای و هم زمینی و هم بیاز دار است و دومی که دارای ریزدم بوده و حداقل قابل اصلاح به عنوان گل دیمی زمینی بوده است، بوده است.

۲- در مورد گیاه صنعتی و شگفت‌آور استبرق (خرگ، غرق) نک به صفحات آینده همین مقاله.

دارویی هر دو می‌توانند برای آینده جامعه تخلیه شده از نفت و گاز و فروافتاده از نظر آب و باران بسیار مهم باشند.

اگر پژوهشگران کشاورزی و علم تغذیه (خورد و خوراک شناسی) تأثیرات شگفت‌آور این گیاه را در زهایش هم‌نوعان‌شان در بخشی از مناطق ایران از چنگال گرسنگی در قحط سالی‌ها و گرانسالی‌ها و تنگسالی‌ها بدانند،^۱ حتماً به این اندیشه خواهند افتاد؛ که به شناسایی گیاه مردم‌شناسی و اهلی کردن و پرورش این گیاه بپردازند. به ویژه آن که این گیاه همچون گونه نزدیکش، زعفران، در برابر کم‌آبی بسیار مقاوم بوده و در صورت اهلی شدن در سال‌های معمولی به آبیاری نیاز نداشته و در سال‌های کم‌باران به کمترین آبیاری، آن هم در مواقعی که آب زراعی نسبتاً فراوان و کمتر به کار می‌آید قانع خواهد بود و به شیوه کشاورزان کرمانی در کشت زیره حتی به وعده و وعید آبیاری نیز می‌توان آنرا به محصول نشانند.^۲

پیشینه کار مردم نگارانه بر روی جوغاسم

در منابع مردم نگاری روستاها و شهرستان‌های ایران و همچنین گویش نامه‌های موجود، درباره این گیاه سخن بسیار کم رفته است به طوری که در حد اطلاع ما این کتاب‌ها که نام و اشاره‌ای به آن دارند حتی به تعداد انگشتان دست نیز نمی‌رسند. در کتاب «گویش خوانساری ذیل "جیغال اسمک" (Jigh ghâl esmak) آمده است: «نوعی گیاه وحشی است که ریشه آن مانند پیازچه یا تربچه

۱- نک به: صفحات آینده همین مقاله.

۲- زیره به آب کمی نیازمند است، در سال‌هایی پرآبی کشاورزان کرمانی گاهی آنرا آبیاری می‌کنند، اما در سال‌های خشکسالی حتماً در کنار کشت زیره در صحبت با کشاورزان ربالی و یا با خود کشت، فقط وعده آبیاری می‌دهند. شأن نزول این ضرب‌المثل که «زیره آب می‌خواهی؟» نشان دهنده این مسئله است که در گذشته در اغلب جاهای ایران این شیوه رایج بوده است.

است (که البته مانند هیچ‌کدام از آنها نیست) ولیکن سفید رنگ و خوردنی و مزه سیب زمینی دارد که آن را می‌پزند و می‌خورند، لاله جو قاسم» (تسییحی، ۱۳۵۴: ۵۶).

در کتاب **سیمای اراک** ذیل گیاهان خودروی منطقه باز با همان املا جو قاسم از این گیاه تنها نام برده شده است (محتاط، ۱۳۶۸: ۸۳۱).

در کتاب **گلستان خوانسار** ذیل "جیقاسمعک" آمده است «جو قاسم بیک، گیاهی مانند زعفران با پیاز خوراکی» (زهراپی، بی‌تا: ۷۷). که در این جمله مانند زعفران درست و همچون پیاز نادرست است.^۱

در کتاب **ایلام عروس زاگرس** در شرح انواع غذاهای محلی ذیل ماماتگ آمده است:

«برای تهیه این نوع غذا که معمولاً جنبه تفریحی و تنوعی دارد مقداری پوشک (پوشگ) یا پیشگ (گیاهی بهاره و کوتاه پایه که دارای ریشه غده‌ای می‌باشد) را آب پز نموده، غده آن را جدا کرده و پوست غده‌های آن را می‌کنند. آنگاه مقداری خرما می‌بی‌هسته را در آن ریخته و به وسیله گوشت کوب با هم می‌کوبند غذای به دست آمده را "ماماتگ" (mâmâteg) می‌گویند و بسیار خوشمزه و مقوی می‌باشد. فصل تهیه این نوع غذا معمولاً در فروردین هر سال می‌باشد» (درخشنده، ۱۳۷۳: ۱۵۰). (پوشک (پیشگ) همان جو غاسم به گویش ایلامی است).

به احتمال زیاد در منابع پزشکی سنتی درباره این گیاه مطالبی وجود دارد، اما ناتوانی ما در تطبیق نام‌های فعلی با نام‌های قدیمی کار را در این باره بسیار دشوار کرده است.^۲

۱- دلیل نادرستی همانند کردن غده جو غاسم با پیاز و پیازچه این است که پیاز و پیازچه فلس‌دار و لایه لایه بوده و از تیره لاله می‌باشند در ضمن پیاز و پیازچه فاقد فیبرهای توری و متراکم می‌باشند. در حالی که بینه جو غاسم غده‌ای بوده و پوشیده از فیبرهای توری و متراکم می‌باشد و در ضمن گیاه جو غاسم از تیره زنبق می‌باشد.

۲- برای نمونه نک به: نام گیاهان داروئی در کتاب تحفه حکیم مؤمن.

در منابع شعری نیز، تا حد اطلاع ما و به احتمال بسیار قوی نام و نشانی از این گیاه به میان نیامده است استثناء بر این قاعده همان طور که قبلاً اشاره شد کتاب در فصل‌های خنده دشوار است که پنج قطعه از ۴۶ شعر کوتاه و بلند آن مربوط به این گیاه است.

در تک نگاری نامه کمره، جلد دوم نیز حدود شش سطر در فصل فرهنگ آب و هوایی و ذیل عنوان برف از جو غاسم و گل آن (گل حسرت) نام برده شده است (فرهادی، ۱۳۶۹: ۴۹). همچنین در مقاله «گیاه مردم نگاری و گیاهان خود روی کمره» و ذیل نام جو غاسم در حدود یک و نیم صفحه مطلب آورده شده است.^۱

آخرین مطلب مفصل و در عین حال بسیار نو و غریب درباره این گیاه غریب‌تر مقاله مؤلف درباره گلخوشناسی گونه‌ای گل حسرت (جو غاسم) است که آخرین مطلب چاپ شده درباره این گیاه از منظری نه میان رشته‌ای که میان معرفتی است و خواننده علاقمند را به خواندن و همچنین به پژوهش درباره گیاهی دیگر از گیاهان خودرو و یا ناخودروی ایران سفارش می‌کند.^۲

در کتاب‌های گیاه‌شناسی توجه به جو غاسم طبیعتاً پیش از آن است که در منابع ادبی و مردم نگاری آمده است که ما در ضمن کار به این منابع حتی المقدور اشاره خواهیم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- نک به: مرتضی فرهادی، «گیاه مردم نگاری: با چکیده و نمونه‌هایی از گیاهان خود روی کمره». فصلنامه علوم اجتماعی (ویژه نامه گیاه مردم‌شناسی ش ۳۴ و ۳۵ (تابستان و پاییز ۱۳۸۵). دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. و نک به: کامل همین مقاله در کمره (مطالعه موردی و میان رشته‌ای)، جلد چهارم، تهران، ۱۳۹۳، دانشگاه علامه طباطبائی، (زیر چاپ).

۲- نک به: مرتضی فرهادی. «گلخوشناسی...»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۳ (زمستان ۱۳۹۲).

نام‌های جوغاسم و قلمرو رویشی آن در کتاب‌های گیاه‌شناسی و گام‌های

این نوشته در این زمینه

در کتاب لاله‌ها و زنبق‌های ایران و گونه‌های مجاور^۱ زعفران، از "جوگاسم" ذیل زعفران زاگرس در چهار سطر، ذیل گل حسرت ایرانی سفید، همراه با طرح آن دوره شده است. در ضمن کتاب منطقه رویشی زعفران جوغاسم را با منطقه رویشی زعفران زاگرس، کم و بیش یکسان دانسته است و منطقه رویشی زعفران زاگرس را در تپه‌ها و دشت‌های سنگلاخی منطقه زاگرس از ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر ارتفاع می‌داند (Per Wendelbo, 1977: 12).

در دایره‌المعارف عظیم، دو زبانه و ارزنده فلور رنگی ایران^۲ تنها یک نام ایرانی جوغاسم و با املائی جوگاسم در برابر نام علمی گیاه (Crocus haussknechtii Boiss) آورده شده است (احمد قهرمان، ۱۳۶۷: ۱۱۷۴).

همین نام با همین املاء ذیل زعفران جوگاسم در جزوه‌ای با همان نام فلور ایران که به صورت تخصصی درباره گیاهان تیره زنبق در ایران است نیز تکرار شده است. (نادره مطهری، ۱۳۷۸) در دایره‌المعارف فلور ایران قلمرو رویشی جوغاسم با همان املاء با قاف «غرب: ارتفاعات دالخانی بین باختران و همدان، باختران، همدان، اراک، یعنی اراک و ازنا، اوشتران کوه، جنوب شیراز در فارس. شیراز به طرف فیروز آباد، ۷۰ کیلومتری شیراز به طرف کازرون» ذکر شده است (احمد قهرمان، ۱۱۷۴).

در کتاب فلور ایران (تیره زنبق) ذیل زعفران جوگاسم پراکندگی جغرافیایی آن با تفصیل بیشتری آورده شده است:

1. Per Wendelbo, tulips and irises of Iran and Their relatives, Tehran, Iran, Botanical Institute of Iran, 1977, P. 12.

۲- از این دایره‌المعارف تا اسفند ۱۳۷۹، ۲۲ جلد به چاپ رسیده است.

پراکندگی جغرافیایی ایران و عراق نمونه تیپ از ایران، پراکندگی در ایران: غرب و جنوب غرب کردستان: ۳۱ کیلومتری سنندج به طرف همدان، ۲۱۰۰ متر، (رونه مارک و مظفریان ۲۵۹۵۸) دشت زاغه، همدان به طرف سنندج، در حدود ۴۰ کیلومتری شرق سنندج، ۲۰۰۰ متر (وندلیو و اسدی ۱۶۸۹۴) همدان: گردنه همدان ۲۳۰۰ (وندلیو و اسدی ۱۶۸۱۰). کرمانشاه: ۳۰ کیلومتری جنوب کوه سفید، ۱۵۱۰ متر (میرعبداللهی ۲۵۴۹). جاده روانسر به پاوه، مَله پلنگان (حمزه ۱۸۹۲۱). ۲۱ کیلومتری اسلام آباد از کرمانشاه، ۱۴۰۰ متر (اسدی و نیکچهر: ۷۶۲۲۷) و ۹۷ کیلومتری کرمانشاه به ایلام، ۱۵۶۰ متر (حمزه ۱۸۹۹)، خوزستان: منطقه بهمئی، ارتفاعات شمال شرقی کت، ۱۵۰۰ متر. (اسدی ۶۶۸۲۵). تهران: اراک، سربند، مقابل روستای قائیدان، دره ولی خان، ۲۲۸۰ متر (رنجبر ۵۱).»
(Naqinezhad & Mehrvarz, no 112)

گفتنی است این مطالب مربوط به زمانی است که هنوز اراک جزء استان تهران بوده است، وگرنه مؤلف این گیاه را در کوه‌ها و کوهپایه‌ها و تپه‌ها و دشت‌های پیرامون تهران و دماوند و کرج ندیده است.

تفاوت عمده این دو کتاب افزون بر تدقیق نام جای‌ها در منبع دوم، حذف استان فارس در آن می‌باشد. در کتاب فلورا ایرانیکا قلمرو جغرافیایی گیاه عیناً شبیه دایره‌المعارف فلور ایران آورده شده است با این تفاوت که سه منطقه آربیل و صلاح‌الدین و صفین در عراق نیز اضافه شده است. (نادره مظهری، همان: ۱۳-۱۵)

به نظر می‌رسد که ما توانسته‌ایم البته با صرف وقت بسیار، هم از نظر قلمرو رویشی گیاه و به ویژه از نظر یافتن نام‌های دیگر جوغاسم در ایران اطلاعات گیاه‌شناسان را جلو ببریم، و هم از نظر جغرافیایی تقریباً در تمام کوه‌ها و کوهپایه‌های خمین، خوانسار، گلپایگان، الیگودرز، اراک و برخی مناطق سامن و ملایر، بروجرد، تویسرکان، پل دختر، چگین، نورآباد خرم‌آباد، ماهدشت، سر پل

ذهاب، اسلام آباد غرب، کرمانشاه، گیلان غرب، آبدانان، ایلام، کامیاران، اورامانات، بیجار گروس، قیدار زنجان، مهاباد، سقز، دیواندره، میاندوآب، هشترود، تبریز، مرند، سراب شبستر از استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، فارسیان چهار محال را به فهرست‌های قبلی بیفزاییم. نام‌های دقیق‌تر این محل‌ها در سطور آینده و ذیل نام‌های جوغاسم و مناطق رویشی آن خواهد آمد.

از نظر نام‌ها نیز تاکنون توانسته‌ایم به روش‌هایی که یاد شده بیش از سی نام دیگر از این گیاه را، از مناطق گوناگون شمال غربی، غرب و مرکز و جنوب غربی ایران شناسایی کنیم. از آنجا که این گیاه با تمام خردی و کوچکی ظاهری در هر جایی از ایران که بروید شناخته شده است و دارای نام محلی ویژه می‌باشد در نتیجه هر نام محلی در واقع نشان دهنده قلمرو رویشی آن گیاه در آن منطقه نیز می‌باشد.

نام جی‌غال اسمک (جوغاسم) در مناطق رویشی آن به ترتیب الفبا:^۱

۱- "ایت داشیاق" (it dā yāq)، در مرند.^۲

۲- "پُرشیک" (por ek) در بیجار گروس مانند روستای سراب حسن آباد یاسو کند.^۳

۳- "پشووک" (pe uk)، در سامن و ونا و کی گیران و سیاه کمر ملایر^۴ و در اشترنجان و چهارده بروجرد.^۱ و در سراب هُنام الشتر خرم آباد.^۲ و در پل دختر و چگینی خرم آباد لرستان.^۳

۱- به نقشه پیوست این مقاله مراجعه شود.

۲- منبوم (مصاحبه نگارنده با مسافرین و مهاجرین)

۳- علی گاورسینی. پُرشیک در روستای سراب حسن آباد یاسو کند بیجار گروس. کد بیونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده) ص ۲.

۴- منبوم (مصاحبه نگارنده با مسافرین و مهاجرین).

در پل دختر و چگینی کودکان در فصل رویش گیاهان می خوانند:

«بهار، بهار، کنگرو پیشوک دیار»^۴.

۴- "پوشک" (pu ek) در گیلان غرب ایلام.^۵

۵- "پوشگ" (pu eg) در ایلام.^۶

۶- "پیچک" (piček) در روستاهای کرمانشان.^۷

۷- "پیرژوک" (pir uk) در اورامانات.^۸

۸- "پیژوگ" (pi og) در اورامانات.^۹

۹- "پیژوگ" (pi og) در هورامان اورامانات.^{۱۰}

۱۰- "پی چک" (piček) در سرپل ذهاب.^{۱۱}

۱۱- "پیشک" (pi ok) در روستاهای کامیاران مانند روستای کوره دره

مستقلی.^{۱۲}

۱۲- "پیشکه" (pi ka) در گل تپه و چشمه سنگی بیچار گروس.^۱

۱- منبوم . برگه ۳۵۴۱.

۲- مندم (مصاحبه نگارنده در محل) . برگه ۳۳۳۸

۳- منبوم (مصاحبه نگارنده با مسافرین و مهاجرین) برگه ۳۷۰۸.

۴- طیب خالدی، پیشوک در کامیاران کد بیونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده) .

۵- منبوم ، برگه ۳۷۰۸.

۶- سید محمد درخشنده. ایلام عروس زاگرس، ص ۱۵۰.

۷- منبوم . برگه ۳۳۰۷.

۸- امیر مرادی. پیژوک در منطقه هورامان (اورامانات) کد بیونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده) ص ۱.

۹- همان منبع. همان صفحه.

۱۰- همان . همان صفحه.

۱۱- جلیلیان. پوشگ و پی چک در هرسین و سرپل ذهاب. کد بیونن. ص ۶.

۱۲- طیب خالدی. پیشک در کامیاران . کد بیونن. ص ۱.

- ۱۳- "پیشو" (pi ɪ) ، در فارسیان چهارمحال.^۲
- ۱۴- "پیشوک" (pi uk) در روستاهای شهرستان آبدانان ایلام مانند روستای انجیره.^۳
- ۱۵- "پیقوق" ^۴ «گیاهی است خوردنی (جگرخون)... در فرهنگ مردوخ به "هاپلوک" و "زیر" برگردانده و در میان دوکمان آن را پیاز علفی خوردنی دانسته و در عربی به نام: "بصل الذئب" ^۵ یاد کرده که به معنی گرگ پیاز یا پیاز گرگ است. واژه "هاپلوک" در **برهان قاطع** دیده نشد (اورنگ، ۱۳۴۸: ۲۱۶).
- ۱۶- "پیقونگ" همان پیقوق است (همان منبع).
- ۱۷- "پی یفوک" برابر پیقوق (همان منبع)..
- ۱۸- "پیشوک" (piyu ag) در اسلام آباد غرب.^۶
- ۱۹- "تی غالیق مند" (jiqâliqamand) در ویس و وانشان گلپایگان.^۷
- ۲۰- "جل غاسر" (jelqâser)، در برخی روستاهای گلپایگان مانند رحمت آباد.^۸

۱- منبوم . برگه ۳۳۰۷.

۲- منبوم. برگه ۳۷۵۴

۳- ایرج جمشیدی، پیشوک در آبدانان ایلام. کد بپونن . ص ۱.

۴- نیاز به تدقیق بیشتری دارد. نک به "چی فک" و "کی نک" در سطور آینده.

۵- گفتنی است ویژگی‌های "بصل الذئب" در کتاب تحفه حکیم مؤمن با این گیاه سازگاری ندارد.

نک به:

محمد مؤمن حسینی طبیب. **تحفه حکیم مؤمن** (تحفه المؤمنین) با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی. تهران. بی

تا. کتابفروشی مصطفوی ص ۵۳.

۶- جلیلیان، همان. ص ۶.

۷- منبوم ، برگه ۳۳۰۷.

۸- منبوم ، برگه ۳۷۴۸.

- ۲۱- "جل غاسوم" (jelqâsom)، در برخی روستاهای دامنه داران مانند دره‌بید.^۱
- ۲۲- "جوزِ له" (jzele)، در نورآباد الشتر خرم‌آباد^۲
- ۲۳- "جو غاسم" (jqâsom) و "جو غاسیم" (jqâsem) در اغلب روستاهای خمین و الیگودرز و اراک و برخی روستاهای گلپایگان و خوانسار. در ضمن این نام، تنها نام رسمی و پذیرفته شده این گیاه در اغلب قریب به اتفاق کتاب‌های گیاه‌شناسی و گیاهان طبی جدید ایران است.
- ۲۴- "جوغالِ اسمک" (jqâsomak)، در برخی روستاهای خوانسار.^۳
- ۲۵- "جیر غاسیمک" (jirqâsemak) در برخی روستاهای خوانسار.^۴
- ۲۶- "جی غاسمبک" (جو قاسم بیگ). (فضل الله زهرایی، بی تا: ۷۷).
- ۲۷- "جی غالسمک" (jiqâllesmak) (هوشنگ امیری، ۱۳۷۹: ۱۴۱).
- ۲۸- "جی غاسم" (jeyqâsem)، در برخی روستاهای خوانسار.^۵
- ۲۹- "جی غالِ اسمک" ، در برخی روستاهای خوانسار.^۶
- ۳۰- "جیل غاسمک" ، در برخی روستاهای خوانسار.^۷
- ۳۱- "چکیدان" (çekidân)، در روستاهای ارمنی نشین دهستان دلایی خمین.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- منبوم ، برگه ۳۷۴۲.
- ۲- منبوم ، برگه ۳۲۹۵.
- ۳- منبوم ، برگه ۳۷۵۴.
- ۴- منبوم ، برگه ۳۷۵۳.
- ۵- منبوم ، برگه ۳۳۰۹.
- ۶- منبوم ، برگه ۳۷۵۰.
- ۷- منبوم ، برگه ۳۷۵۳.
- ۸- منبوم ، برگه ۳۷۰۹.

- ۳۲- "چیدام" (çidâm)، در روستاهای ارمنی نشین خمین.^۱
- ۳۳- "چیدم" (çidam)، در اطراف قیدار خمسه زنجان.^۲
- ۳۴- "چیدان" (çidân) در میاندوآب، هشتروود و کوه‌های اطراف تبریز.^۳
- ۳۵- "چی فک" (çifog) در برخی مناطق مهاباد.^۴
- ۳۶- "چی گیران" (çigirâqe)، در برخی روستاهای ترک نشین گلپایگان.^۵
- ۳۷- "چی گیردان" (çigirdân)، در میان ترک زبانان سرپند اراک.^۶
- ۳۸- "کپولوک" (kapuluk)، در برخی روستاهای ماهدشت کرمانشاهان.^۷
- ۳۹- "کچی داشیاقه" (keşid 9 y9qe)، در برخی روستاهای کوهستانی سراب مانند «نیر» (nir).^۸
- ۴۰- "کی فک" (kifog)، در برخی مناطق مهاباد.^۹
- ۴۱- "گی قاسم" (gîqâsem)، در برخی روستاهای گلپایگان مانند رباط ابلولان.^{۱۰}
- ۴۲- "گوپل" (gupel)، در روستاهای سنگان ممسنی.^{۱۱}
- ۴۳- "لاله جوغاسم"، در خوانسار.^۱
-
- ۱- همان، همان برگه.
۲- منبوم، برگه ۳۷۰۷.
۳- منبوم، برگه ۳۲۳۷.
۴- منبوم، برگه ۳۷۰۷.
۵- مندم، ۳۳۴۳.
۶- مندم، برگه ۳۳۰۹ و ۳۷۴۲.
۷- منبوم، برگه ۳۷۴۴.
۸- منبوم، برگه ۳۷۰۷.
۹- منبوم، برگه ۳۷۰۷.
۱۰- منبوم، برگه ۳۷۰۹.
۱۱- یادداشت الصافی از آقای حجت‌الله کاظمی.

۴۴- "مورچالوق" (morçâloq) در برخی روستاهای کمیجان.^۲

۴۵- "هاپلوک" (hâpoluk)، در برخی روستاهای سامن و برخی روستاهای

تویسرکان مانند تپه مولا.^۳

۴۶- "هپلو" (hapolâ)، در برخی روستاهای ملایر مانند گُمازان.^۴

در گُمازان گویند:

«سَنگ و هَپلو، علف چَرونه

هر که لای خویش (xoyeš) (هر که برای خودش) میرزا یلونه».^۵

۴۷- "هف طوقه" در روستاهای دیواندره مانند مَران علیا.^۶

ویژگی‌های ظاهری

جوغاسم، درمقایسه با گیاهان پیرامون خود، همچون انواع گون‌ها، کنگرها، گیاهان تیره فرفیون، وِرک و غیره، گیاه علفی خردی است، بدون ساقه چوبی و با برگ‌های دراز و تکیده و باریک و افتاده برخاک. برگ‌ها غالباً در دو جهت مخالف هم قرار گرفته‌اند و بین دو تا هفت برگ و گاه بیشتر دارند. دقت در برگ‌ها تنها راه شناسائی گیاه در بهار است. زیرا در بهار غالباً گیاه جز همین برگ‌ها، در موارد معدودی بازمانده کپسول و دانه‌های سال پیش، اندام دیگری برای نمایش ندارد. بر روی برگ‌های با عرض حدوداً دو تا سه میلیمتر و طویل به رنگ سبز تیره، نوار ظریفی به عرض ۱ تا ۱/۵ میلیمتر و به رنگ نقره‌ای دیده

۱- منبوم، برگه ۳۲۹۵. مصاحبه با دکتر عزت الله سام آرام.

۲- منبوم، برگه ۳۲۹۵. مصاحبه با دکتر عزت الله سام آرام.

۳- محمد حسین تسبیحی، همان منبع، ص ۵۶.

۴- منبوم، برگه ۳۷۰۹.

۵- منبوم، برگه ۳۷۱۰.

۶- منبوم، برگه ۳۷۱۲.

می‌شود. این نوار خود با نوارهای عرضی ظریف تری همچون اثر چرخ یک ماشین مینیاتوری هاشور خورده است، و مهمترین راه برای شناسایی گیاه در طبیعت به شمار می‌رود. (نک به طرح شماره ۱). برگ‌های گیاه همراه با آب شدن برف‌ها ظاهر شده و در تابستان خشک می‌شود در روستاهای کمره مانند نازی می‌گویند نوک برگ جوغاسم که به زیر برف بخورد، برف‌ها اسهال گرفته و آب می‌شوند. اما گل در پاییز، مهر و آبان ظاهر می‌شود. در هنگام گل دادن جوغاسم، صحرا سراسر خشک و خارزار است. گل زعفران جوغاسم و گل زعفران زاگرس با معدودی گل‌های هم شکل از تیره لاله، تنها گیاهان زنده دشت به نظر می‌رسند، و همانطور که اشاره شد، در این هنگام برگ‌های بهاری گیاه خشک شده و غالباً در زیر سم گوسفندان و تحت تأثیر عوامل دیگر نابود شده‌اند. همه این گل‌های پاییزی بهار برگ در استان مرکزی "گل حسرت" نامیده می‌شوند. اما منظور ما از گل حسرت در این نوشته تنها گل گیاهانی است که در مناطقی از ایران به جوغاسم معروفند^۱ یا حال خویشاوندان نزدیک زعفران از تیره زنبقیان که دارای غده خوراکی می‌باشند و به شکل دقیق زعفران جوغاسم و به ویژه گل حسرت زاگرسی با نام علمی (*Colchicum hassknechtii*) می‌باشند. بهترین راه شناسایی گل‌های حسرت خویشاوند زعفران از گل‌های حسرت تیره لاله، وجود سه پرچم در آنهاست و راه شناسایی و تشخیص افتراقی میدانی گل حسرت جوغاسم از دیگر خویشاوندان، غده زیر زمینی و فیبرهای توری و چند لایه و خوراکی آن می‌باشد.

شکل گل همانند گل سورنجان شمال *C. gilancius* Malhew (زعفران گیلان)^۲ و یا به قول پروندلبو گل حسرت زیبا^۳ (*Colchicum speciosum*) و

۱- نادره مظهری. همان منبع. ص ۱۵.

۲- نادره مظهری. همان منبع. ص ۱۶ و ۱۷.

کوچکتر از آن و با گلبرگ‌های کاغذی و کم آب تر و به رنگ‌های سفید مایل به صورتی، سفید مایل به بنفش و آبی دیده می‌شوند. به دلیل نا همزمانی برگ آوری و گل دادن گیاه، غالب روستاییان نمی‌دانند که این گل - که در اغلب نواحی رویش جوغاسم می‌روید - گل حسرت نامیده می‌شود.

گل گیاه زعفران جوغاسم و زعفران زاگرس است.^۱ * وجود معدودی گل‌های هم‌شکل از تیره لاله که آنها نیز گل حسرت نامیده می‌شوند. اما ریشه آنها پیازی و فاقد پوشش متراکم توری شکل فنری است و با غده جوغاسم متفاوت است، دشواری شناسائی گل جوغاسم افزوده است. یعنی وجود گل‌های مانند گل جوغاسم که جوغاسم نیستند.

غده زیرزمینی گیاه پوشیده در لایه‌های متعدد و الیافی مشبک و زره مانند شبیه تور و به رنگ قهوه‌ای مایل به نخودی، شبیه و هم‌رنگ پوست نارگیل است. شکل غده همراه با این الیاف گلابی شکل (تنگی شکل) است، که پس از جداکردن الیاف غده‌ای سفیدرنگ و رسیده آن، به اندازه یک فندق تا گیلاس می‌باشد که خوراکی است و مزه خام آن کمی شیرین و گس است که پوست دهان را جمع می‌کند، و مزه پخته آن نزدیک به مزه سیب زمینی است.

۱- حدود ربع قرن قبل مولف هنگام صحبت با آقای حسین اکبری باغبان با تجربه باغات امامزاده کوه زر اراک درباره جوغاسم، وی منکر وجود گل جوغاسم در حضور سید مرتضی حسینی و دیگران گردید و کار به شرط بندی (نذر بندی!) کشیده شد؛ قرار شد آقای اکبری پایین مسئله را دنبال کند و اگر برنده شد مولف یک دست کت و شلوار برای وی بخرد و اگر بازنده شد یک بره از گله وی از آن مولف شود. سال‌های بعد جناب آقای اکبری به این که جو غاسم هم گل دارد اعتراف کرد، و البته بره مؤلف اکنون گله کوچکی شده است که آقای اکبری اظهار می‌دارند که آن گله را برای من در حال چرانیدن هستند! عمرشان دراز باد. او به قول مازندرانی‌های ما هزاره بدوشند!

*. گفتنی است همان طور که سر کار خانم نادره مظهري در کتاب فلور ایران اشاره کرده‌اند از بُنه و غده هر دو گونه زعفران (زعفران جوغاسم و زعفران زاگرس) به عنوان خوراکی استفاده می‌شود و هر دو به جو قاسم معروف می‌باشند. [همان منبع، ص ۱۵].

گیاه در زمین‌های کشت ناشده و مراتع کوهپایه‌ای و تپه ماهورها و دامنه کوه‌ها می‌روید.

به این غده در برخی مناطق پیرامونی زنجان "کوک" می‌گویند. و به غده سال‌های پیش که خوردن آنرا نادرست می‌دانند، "سرحرومه" گویند.^۱ در روستاهای "ژاورود" و "شاهو" کامیاران به "سرحرومه" "سرکه جنانه" گویند و بر این باورند که این قسمت از آن اجنه است و اگر کسی آنرا بخورد، غذای جن‌ها را خورده و با آنها همسفره شده است.^۲ در روستاهای کامیاران زنانی که باردار نمی‌شدند، پیشوک به قبرهای مقدسین نذر می‌کردند. برای پسر دار شدن پیشوک چهارپلانه (برگه) و برای دختر پیشوک دو یا سه پلانه. در ضمن در هنگام زایمان زنان، برای پیش‌گیری از "شوه" (شوه) و جن‌زدگی، پیشوک حرامه (سرکه جنانه) و گیاه "مورو" (moro) بر روی سینه یا زیر متکای زائو می‌گذاشتند.^۳ در روستای شله‌کش شهرستان شیروان ایلام به گل پُشک (p ج la) که پس از اولین باران در آبان ماه سر از خاک بیون می‌آورد، "گل گاجفت" (gol-e gâ joft) می‌گویند. چون زمان گل‌دادن آن مصادف می‌شود به گاو‌یاری و شخم‌زدن زمین پس از باران - هنگامی که زمین برای گاو‌یاری هنوز نم دار است اما خیس نیست - و زمین به اصطلاح محلی زمین به گاو آمده است.^۴

آداب جو غاسم رکنی گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱- زمان کندن جو غاسم
پرتال جامع علوم انسانی

۱- روح‌الله خدابخش. همان، صص ۲ و ۵.

۲- بهروز ولدی. همان، ص ۴ و ۷.

۳- بهروز ولدی. همان، ص ۲۱.

۴- سیاوش امینی. همان، ص ۴.

هنگام کندن وگردآوری جوغاسم، بسته به ارتفاع منطقه، وضعیت آب و هوایی سال، نثار (سایه سار) و بر آفتاب بودن و جنس زمین، از اوایل فروردین ماه تا اواخر بهار تغییر می‌کند.

کندن جوغاسم در روستاها و در سال‌های معمولی بیشتر کار جوانان و نوجوانان است و بیشتر برای استفاده خانوادگی و کاری است بیشتر تفنی و برای تنوع بخشی به رژیم غذایی غالباً یکنواخت و در شهرها کار تنگدستان و تهیدستان شهری برای گذران زندگی در ماهی از سال است.^۱

اما در گذشته، با بالا گرفتن دامنه فقر و به ویژه در سال‌های پس از خشکسالی و به ویژه در قحط سالی‌ها و گران‌سالی‌ها بر تعداد جوغاسم کنان به شدت افزوده می‌شده است و مسئله از حالت تفنی خارج و شکلی حیاتی به خود می‌گرفته است

در برخی روستاهای بیجار گروس مانند روستای سیرلان معتقدند "پُرشیک" (جوغاسم) را نباید قبل از سی و پنجم بهار (عید نوروز) از زمین کند وگرنه شیر گوسفندان‌شان خشک می‌شود.^{۲*}

در بخش چگینی معمولاً از بیستم فروردین ماه به بعد که غده گیاه بزرگ شده است به کندن آن مبادرت می‌کنند در مناطق سردسیر و نثار تا اواخر اردیبهشت ماه نیز قابل استفاده است.^۳

۱- توصیف این کار موسمی و امرار معاش را نگاه کنید به در فصل‌های خنده دشوار. قطعه "شکار جوغاسم". صص ۴۷ و ۴۸ مربوط به اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ (۴۳ سال پیش).

۲- علی گاورسینی، همان منبع. ص ۲.

* درباره حکمت چنین خرافاتی نک به: صفحات آینده همین مقاله.

۳- افشین شیراوند. پیشوک در بخش چگینی لرستان. کد بیون. ۱۳۷۹. ص ۲.

در منطقه آبادان ایلام معتقدند که پیشوک را نباید قبل از بادپنجه بکنند. منظور از بادپنجه، بادهایی است که در این منطقه در پنج روز اول سال می‌وزد و معتقدند این بادهای درختان و گیاهان را بارور و قوی می‌سازد. تجربه نیز ثابت کرده است که پیشوک‌هایی را که بعد از وزیدن بادپنجه بیرون آورده می‌شوند بزرگتر و خوشمزه‌تر از پیشوک‌هایی است که قبل از این موعد به دست آورده‌اند.^۱

در مناطق سردسیر ایلام هنگام کندن این گیاه تا اواخر اردیبهشت ماه ادامه می‌یابد.^۲

در روستای شله کش شهرستان شیروان چرداول ایلام اوج رشد گیاه بین دهم تا بیستم فروردین ماه می‌باشد.^۳

۲- ابزار کندن جوگاسم

جوگاسم در برخی مناطق با چوب‌های محکمی که نوک آنها مانند قلم نی تراش خورده است و گاه با سیخچه آهنی مخصوص تنور و یا ابزارهای وجین کردن و گاه با بیل‌های مخصوصی که برای کندن محصولاتی مانند هویج و چغندر به کار می‌رود و گاه نیز ابزار ویژه جوگاسم کنی که فرق آن با بیل‌های مخصوص کندن چغندر و هویج و پیاز و غیره، در سبک بودن و درازتر و باریک‌تر بودن نوک بیلچه خلاصه می‌شود، کنده می‌شود که حمل و نقل و کار با آن در زمین‌های بیابانی و کوهستانی مناسب‌تر بوده، انرژی کمتری برده و سرعت و بازده کار را بیشتر می‌کند.

۱- ایرج جمشیدی، پیشوک در آبادان ایلام، کد بپونن. ص ۷. س

۲- سیاوش امینی، پوشک در روستای شله کش شهرستان شیروان چرداول استان ایلام، کد بپونن ۱۳۸۰، ص ۴.

۳- سیاوش امینی، همان. ص ۱۱.

به چوب‌های سختی که نوک آنها برای کندن جوگاسم به شکل مناسبی تراش خورده است در پیرامون کرمانشان "بَلْکان" (bellkân) گویند که آن را از چوب درختان سخت مانند چنار و "بَلالوک" و بلوط درست می‌کنند.

به این چوب سخت در اَلشتر "بَلْکو" ^۱ (boleku) و در چگینی ^۲ (belku) گویند، که از چوب و یا آهن می‌سازند. در پلدختر "بیلکو" ^۳ (bileku) گویند و آن را از چوب درخت بلوط درست می‌کنند. ^۴ و در روستاهای شهرستان شیروان ایلام، بَلْه کان ^۵ (bellakân) می‌گویند.

در برخی مناطق ملایر جوگاسم را با گزین کن (وجین کن) - در گویش اراکی و کمره‌ای "نچین کن" (neçinkon) - و در سقز "بژار چن" (be ârçen) یا "تره کن" ^۶ بیرون می‌آورند.

به بیل جوگاسم کنی در روستاهای خمین و گلپایگان "چاله کن" می‌گویند. چاله کن، بیلی سبک با تیغه باریک و بلند همراه با "اسپره" (espera) می‌باشد. اسپره جای پای چوبی است که در بالای تیغه قرار گرفته و محل فشار دادن و ضربه زدن پا برچاله کن می‌باشد. ^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱- جمشید حق نظری، همان . ص ۸

۲- افشین شیراوند، همان. ص ۲.

۳- مرتضی رشیدی، همان، ص ۵.

۴- سیاوش امینی، همان، ص ۱۲.

۵- مندم، برگه ۳۷۱۴.

۶- منبوم، برگه ۳۷۱۳.

۷- مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار. ص ۴۸.

در ویس و وانشان به آن "چاله کنی" می‌گویند.^۱ و در خوانسار "بیل کُم" ^۲ (bilkom) و در برخی از روستاهای الیگودرز و خمین به آن "غازمه" (qâzma) و "چغندر کن" هم می‌گویند.

در برخی مناطق کردستان، به چاله کن "پیشه قان" گویند: «پیشه قان، بیلچه زمین کاو، بیلچه کوچکی است که با آن زمین را می‌کنند و سبزی را بیرون می‌آورند».

چاله کن معمولاً با پره‌ای به عرض حدود یک تا پنج سانتیمتر و طول حدود ۲۰-۲۵ سانتیمتر است. که دارای جای پا (اسپره) برای فرو کردن تیغه با فشار پا در زمین است. چون جوغاسم‌ها با فاصله از یکدیگر می‌روند، پس بیل‌هایی با پره پهن‌تر، برای آن مناسب نیست، زیرا هم به سختی در زمین فرو می‌رود و هم به گیاهان اطراف صدمه می‌زند. کار با چاله کن، انرژی کمتری برده، بازده کار را بیشتر کرده، و درضمن سبک بوده و حمل آن در مسافت‌های زیاد آسان است.

در روستاهای زنجان به چاله کن پِلْکان (pellakân) گویند. در نمونه‌ای قدیمی طول قسمت آهنی ۲۳/۵ سانتیمتر است که ۸ سانتیمتر آن لوله محل فرورفتن دسته و ۱۵/۵ سانتیمتر طول تیغه می‌باشد. اسپره دوطرفه و ۲۲ سانتیمتر طول دارد و نوک تیغه، باریکتر از نوع خمینی و گلپایگانی آن و تنها ۸ میلیمتر و قسمت بالایی تیغه ۳/۵ سانتیمتر است.^۳

در موکان به چاله کن یا "بیلکو" (bileko)، پیشکاده (pi kâde) می‌گویند. و بر خلاف غالب ابزارهای جوغاسم کنی که چوبی هستند آهنی است و از اتصال

۱- مندم برگه ۳۷۱۶.

۲- منبوم، برگه ۳۵۴۶.

۳- اندازه گیری مؤلف.

سه قسمت به وجود می‌آید. دسته پیشکاده و تیغه که نر و ماده و به صورت قفلی و چفتی می‌باشد که در هم رفته و یک پارچه می‌شود. نک به طرح شماره (۲)^۱ به نظر می‌رسد که هرچه چاله کن از حالت یک منظوره به چند منظوره نزدیک می‌شود، تیغه چاله کن پهن تر می‌گردد.

۳- گزین کردن جوغاسم

پس از شناسایی جوغاسم از سایر گیاهان، نوبت برگزیدن آنها می‌باشد. آداب و باورها و تجربیات منطقه‌ای اجازه‌کنند هر جوغاسمی را به گردآورنده نمی‌دهد. این گزینشگری طبیعتاً نیازمند شناسایی بیشتر و نوعی طبقه‌بندی از این گیاه است.

گاهی این گزین کردن به تجربیات شخصی فرد باز می‌گشت، اما غالباً از تجربه جمعی و باورهای فرهنگی سرچشمه می‌گرفت.

نخستین معیار برای گزینش جوغاسم تعداد برگ‌های آن است. در اغلب مناطق جوغاسم خیز ایران از کندن جوغاسم‌هایی که دارای یک یا دو برگ می‌باشند جداً خودداری می‌کنند. ظاهراً دلیل این مسئله وجود باورهایی میان مردم در این زمینه است.

در منطقه روشگان لرستان به پیشوک دو برگه "تی ترمو" (تی ترمان) گویند.^۲

برای مثال در روستاهای شهرستان شیروان چرداول ایلام مانند شله کش معتقدند هرکس پیشک دو برگ را بخورد ریش بابایش سوخته می‌شود.^۱ «و یا اگر آن را بکند برادرش و یا یکی از نزدیکانش می‌میرد».^۲

۱- مرتضی فرهادی، همان، ص ۷.

۲- شجاع امرائی، همان، ص ۳.

در منطقه آبدانان نیز معتقدند هرکس پیشوکی را که دارای یک شاخه (برگ) و یا دو شاخه باشد بکند، حتماً بلایی بر سرش می‌آید و این کار بدشگون می‌باشد».^۳

در منطقه هورامان (اورامانات) معتقدند، پیژوگی که دوبرگ دارد، دارای جن بوده و یا متعلق به جن‌ها است و ابداً نباید به طرف آن رفت و حتی از دست زدن به آن نیز می‌ترسند.^۴ در برخی مناطق معتقدند اگر پوشگ یک برگی را کسی بکند کچل می‌شود و اگر پوشگ دوبرگی را بخورد یتیم خواهد شد.^۵

به نظر می‌رسد این گونه باورهای بی پایه و خرافی، بیش از آن که ظاهراً حاصل تمهیدات و ذهن‌های ناپروورده باشد، حاصل ذهن‌های پرتجربه و آخرین است که خواسته‌اند بی تجربگان را از دست زدن به برخی حرکت‌های بی فایده و یا مضر باز دارند. از آنجا که جوغاسم‌های یک برگی و دوبرگی کوچک بوده و به حد بلوغ نرسیده‌اند، کندن آنها نه تنها فایده اقتصادی در بر نداشته است، بلکه سبب تخریب مرتع و نابودی و دست کم کمیابی این گیاه مفید خواهد شد. چرا که جوغاسم‌های یک برگی و دوبرگی نه به حد رشد و تولید گل و بذر رسیده‌اند و نه قابل خوردن می‌باشند.

در واقع این گونه باورها، نوعی قرق‌کندن نابهنگام و زود هنگام گیاه مزبور به شمار می‌آید. «پشوک‌های یک برگی و دوبرگی یا پیازه ندارند و یا پیازه آنها

۱- سیاوش امینی، همان. ص ۱۶.

۲- همان منبع. ص ۱۱.

۳- ایرج جمشیدی، همان، ص ۴.

۴- امیرمرادی، پیژوک در هورامان. کد بیون. ص ۳.

۵- فهد کمالوندی پوشگ در ؟ . کد بیون. ۱۳۸۲. ص ۶.

به اندازه یک دانه عدس است.^۱ افزون بر این کندن زود هنگام جوغاسم سبب آسیب رسانی بیشتر به سایر گیاهان نو پا و لگد کوب کردن زمین‌های مرطوب و باران زدهٔ اوایل بهار شده است.*

غالباً اندیشیده می‌شود که خرافات حاصل ذهن‌های عقب مانده است که خردمندان جامعه را ناچار به پیروی از آنها می‌کند. اما حداقل در مواردی مانند این و موارد پیچیده‌تری همچون باورهای مربوط به "بُرْ اَبْرَی" نشان دهنده خلاف واقعیت است. یعنی این خردجمعی و یاتمهیدات فرهنگی و برآیند فکری جامعه برای مهار و تضمین رفتارهای کودکان، بی‌تجربگان و نابخردان خود می‌باشد.^۲

علاوه برگزین کردن جوغاسم بر پایه تعداد برگ‌ها به نظر می‌رسد در مناطق غربی‌تر ایران گیاهانی شبیه جوغاسم وجود دارند که ارزش غذایی نداشته و یا احیاناً ممکن است مضر و سمی باشند، بنابراین در این مناطق دو نوع پوشگ را با نام‌های حلاله و حرامه از هم باز می‌شناسند:

معتقدند نوع حلاله آن برگ‌های کمتری دارد معمولاً بین ۱ تا ۱۲ شاخه، در صورتی که در نوع حرامه تعداد برگ‌ها معمولاً زیاد بوده و حتی تا ۳۰ برگ نیز می‌رسد. دوم این که خطوط و نوارهای عرضی میان برگ پوشگ حلاله روشن‌تر و سفیدتر است در صورتی که در پوشک حرامه کرم رنگ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مرتضی رشیدی، همان . ص ۴.

*. نمونه بارز چنین تمهیداتی - با ظاهر خرافی - «نک به: بُرْ اَبْرَی رسم مسابقه درو گندم آبی در: مرتضی فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران. تهران، مرکز نشر دانشگاهی. صص.

۲- نمونه بارز و بسیار پیچیده و خودکار را چنین تمهیداتی - با ظاهر خرافی - «نک به: بُرْ اَبْرَی رسم مسابقه درو گندم آبی در: مرتضی فرهادی. فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

سوم این که پوشال‌های دور پیاز در نوع حلاله زبرتر و مشبک بوده و در نوع حرامه تعداد لایه‌ها زیادتر و نرم بوده و روی پوسته‌ها را گُرک لطیفی پوشانده است.^۱ در ضمن مزه پوشگ حرامه کمتر از نوع حلاله می‌باشد.^۲

۵- بافتن و دسته کردن (گلازنه کردن، جَلّه بندی) جوغاسم

جوغاسم را پس از کندن و درآوردن از زمین، بدون جدا کردن برگ‌ها از غده زیرزمینی و یا اصطلاحاً پیازه، مانند گیس دختران بهم می‌بافند؛ به طوری که تشکیل نواری می‌دهد، که غده‌های جوغاسم در کنار نوار، و برگ‌های بافته شده در قسمت میانی نوار قرار می‌گیرند. در ضمن درشت‌ترین جوغاسم‌ها در ابتدای نوار قرار داده و به تدریج کوچکترها را قرار می‌دهند. جوغاسم چینان در این کار مهارت خاص داشته و این نوارها را به شکل زیبایی می‌بافند و به شهر و ده می‌آورند.

به این جوغاسم‌های بافته شده درروستاهای خمین "گلازنه" (gellâzenâ) می‌گویند.^۳ در برخی روستاهای الیگودرز و خمین مانند آشناخور و دهنو به گلازنه "کتنه" ^۴ (câtene) گویند. در روستاهای اراک مانند "آنجدان" به جوغاسم‌های بافته شده "گیس باف" ^۵ و در گلپایگان "گردچین" ^۶ و در میان‌دوآب "قطار" ^۷ گویند. در روشگان کوه‌دشت لرستان به گلازنه و بافتن

۱- اکرم احمدی دارام رودی. پوشک، کد بیون، ص ۲.

۲- همان منبع. همان صفحه.

۳- مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار. تهران. ۱۳۵۷. انتشارات شب شکن. ص ۴۸.

۴- مندم. برگه ۲۵۱۰.

۵- مندم. برگه ۳۵۴۶.

۶- مندم. برگه ۳۵۱۰.

۷- مندم. برگه ۳۷۱۲.

پیشوک "جَلَه" ^۱ (jalle) و در چگینی "جَلَه" ^۲ (jalla) گویند. در پلدختر لرستان به این جله‌بندی "دم افساری" نیز می‌گویند و اگر جله‌ها را به دور کمربندند به آن قطار گفته می‌شود.^۳

در بوکان جَلَه دار پلکه گویند.^۴

در دهستان "ژاورود" و "شاهو" کامیاران، دختران جوان اشکال گوناگون و زیبایی از پیشوک و برگ‌هایش می‌بافتند که به آنها "پیلکه" (pilka) و پلکه (pelka) می‌گویند که روی موهایشان آویزان می‌کردند و "ملوانکه" (milvanka) یا گردن‌بند و "تاقله" (tagile) که همان تاج می‌باشد درست می‌کردند که بر روی سر می‌گذاشتند، تا توانایی و زیبایی خود را به نمایش بگذارند.

جمعیت و جنسیت پیشوک کنان (جوگاسم کنان)

از زمانی که کهنسالان به یاد دارند، تاکنون قشرهای گوناگونی از مردم در مناطق جوگاسم خیز ایران به کندن و گردآوری این گیاه در بهاران پرداخته‌اند. این کار مانند گردآوری قارچ وحشی در مناطق گوناگون جهان شاید یادگاری بسیار کهن از تجربیات آدمی، یعنی از دوره گردآوری خوراک گیاهی باشد.^۵

۱- شجاع امرائی، پیشوک (پیشوک) در ایرج کوه روشگان، کد بیونن (کارداشنجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده) ۱۳۸۰، ص ۵.

۲- افشینی شیرواند. پیشوک در چگینی لرستان. کد بیونن. ۱۳۷۹. ص ۴.

۳- مرتضی رشیدی، پیشوک در پلدختر لرستان. کد بیونن. ص ۶.

۴- همان منبع. ص ۷

۵- نک به:

آگ برن و نیم کف، زمینه جامعه‌شناسی. ترجمه امیرحسین آریان پور. تهران، ۱۳۴۵. انتشارات دهخدا. ص ۲۷۷-۲۸۰.

بنابر نظریه انسان‌شناسان «انسان‌ها و نیاکان انسان نمایشان بیش از چهار میلیون سال است که روی کره زمین زندگی می‌کنند و در بیش از ۹۹ درصد این زمان هیچ گونه محصولی را کشت نکرده‌اند. در این مدت انسان‌ها با شکار جانوران و گردآوری گیاهان خودرویی که در زیست بوم‌هایشان می‌رویدند، زندگی می‌کردند. امروزه تمهید معیشتی مبتنی بر شکار و گردآوری به نسبت کمیاب است و کمیاب‌تر هم می‌شود.»^۱ بنابراین مستند سازی بقایای چنین تجربیاتی از زوایای گوناگون دارای اهمیت می‌باشد.

در گذشته کودکان، جوانان و مردان روستایی و شهرهای کوچک و یا حاشیه نشینان و حومه‌نشینان شهرهای بزرگ مناطق قلمرو رویش جوغاسم برای تقنین و یا برای مصارف خانوادگی (تغییر ذائقه و تکمیل رژیم و تنوع غذایی و سلامتی خانواده) به این کار دست می‌زده‌اند. و امروزه نیز به نسبت کمتری به این کار می‌پردازند. در برخی مناطق کردنشین علاوه بر پسران، دختران و زنان نیز در این کار شرکت می‌کرده‌اند. کاری که به نظر می‌رسد، هرچه به گذشته و تاریخ بشری بازگردیم بیشتر برعهده زنان بوده است.^۲

در اغلب شهرها و شهرک‌های این منطقه، از آن جمله در شهرهای اراک، خمین، گلپایگان، زنجان، سنندج و مهاباد، تهیدستان حوزه شهرها و روستاهای دور و نزدیک، در فصل بهار به کندن جوغاسم پرداخته و پس از دسته کردن و یا بافتن آنها به یکدیگر، گردآورده‌های خود را به شهر و یا جاده‌های بین شهری آورده و به فروش می‌رسانند.

مؤلف در ۴۲ سال پیش (۱۳۴۹) تحت تأثیر مشاهدات خود در خمین، الیگودرز و گلپایگان در قطعه‌ای به نام "شکار جوغاسم" به توصیف این قشر

۱- دانیل بیتس، فرد پلاگ، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران، ۱۳۷۵، انتشارات علمی، ص ۱۶۳.

۲- اولویا والاس، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه سعید یوسف. تهران، ۱۳۵۷. مرکز نشر سپهر. صص ۱۹۹ -

پرداخته است^۱ که اگر از نظر ادبی و هنری هم اهمیتی نداشته باشد، اما برای "پاجوش‌ها" و شاخه‌های "نوشیف" (سِتاک، شاخ نورسته تازه و نازک) کشیده مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، این گونه نوشته‌ها، می‌تواند مفید و در حکم سند باشد.

اهمیت غذایی جوغاسم در قحط سالی‌ها و گران سالی‌ها

اگرچه قحط سالی و گران سالی شباهت‌های بسیاری با هم دارند، اما دقیقاً مترادف نیستند. در قحط سالی غذا به دلایلی کمیاب و یا نایاب است. در روستاهای استان مرکزی خاطراتی نقل می‌شود که در قحط سالی‌ها خانواده‌ها، طلا و اشرفی‌های خود را در سینی ریخته و روی کرسی نهاده و در کنار کرسی از گرسنگی مرده‌اند؛ تا آیندگان بدانند که مرگ آنها از فقر نبوده است. اما در گران سالی غذا یافت می‌شود، اما به دلیل گرانی بسیار، تهیدستگان قادر به خرید آن نیستند.^۲ گفتنی است که در حالت عادی نیز فصل عمل آمدن جوغاسم به طور معمول و موسمی با کمبود غذا و تنگدستی کشاورزان مصادف بوده است. چرا که در این فصل در گذشته، اگر ذخیره غلات کشاورزان کاملاً هم تمام نمی‌شد، با وجود خیر خواهی و باور کشاورزان سنتی ایران به کوالیگری،^۳ دست کم بسیار کاهش می‌یافت، و محصول جو و گندم سال جدید نیز هنوز به دست نیامده بود. بهترین توصیف تاریخی از این برهه از سال را در کلام فردوسی می‌بینیم:

۱- مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار، صص ۴۷ و ۴۸.

۲- درباره گران سالی نک به:

مرتضی فرهادی، ترانه کمیاب گران سالی، خلق یا کشف». فصلنامه فرهنگ مردم، ویژه نامه دکتر علی بلوکباشی، ش ۲۷ و ۲۸، بهار ۱۳۸۸.

۳- درباره کوالیگری و باور کشاورزان ایرانی به "خیر نا محدود" نک به: مرتضی فرهادی. مقدمه انسان‌شناسی یاریگری، تهران ۱۳۸۸، نشر ثالث.

«نماندم نمک سود و هیزم نه جو/ نه چیزی پدید است تا جو درو»

و یا:

«بر این کهنه غربال برنان جو/ همی دار در پیش تا جو درو»^۱

گفتنی است که هنگام جودرو در مناطق معتدل ایران معمولاً ماه آخر بهار می‌باشد.

در بوکان جله دار پلگه گویند.^۲

سبز بهار - سیاه بهار

با وجود علاقه و احترامی که مردم ایران برای بهار قائلند و آن را رستاخیز طبیعت بشمار می‌آورند، و آن همه بهاریه‌های شعرای ایرانی و استقبال زنان ایرانی از آن با سبزه‌های نوروزی و خانه تکانی و سفید کردن خانه‌ها و غیره، وجود اصطلاح نامتعارف "سیاه بهار" و "قره یاز"^۳ در کنار ترکیباتی همانند: سیاه بخت، سیاه دل، سیاه پستان، سیاه دست، سیاه روی، سیاه سر، سیاه کار و سیاه کاسه و غیره، نشان دهنده مشقت این ایام برای کشاورزان بوده است که به این ترکیب ناخوشایند تن داده و یا به آن روی آورده‌اند.

در روستاهای حاجی آباد بندر عباس، همانند "جائین" و "سیروئیه" به ایام قبل از جودرو ماه "کین خارون" (kinxârun) گویند، که نماد حرکتی از سر استیصال و درماندگی است. در گلپایگان و روستاهای آن می‌گویند: جودرو،

۱- لغت نامه دهخدا، حرف «ج». ص ۱۴۶.

۲- همان منبع، ص ۷

۳- در ایزد خواست به اوایل بهار "قره یاز" و یا "قری یاز" گویند. [حسین رنجبر و دیگران. سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست، تهران، ۱۳۷۳، نشر آیات. ص ۵۲۷].

"تومون" گرو. در گیلان و مازندران به سیاه بهار "گدابهار" گویند.^۱ این ترکیب رسا، حتی بدون نیاز به شرح شادروان محمود پاینده در پاورقی^۷، نشان دهنده علت نامگذاری و حرف و حدیث‌های کشاورزان ایرانی برای بهار است.

آنچه که اشاره شد بازتاب سختی‌های پیش از جو درو در ایران در زمان‌های طولانی را نشان می‌دهد. در این زمینه آنگاه اهمیت جوگاسم در مناطق رویشی آن مشخص‌تر می‌شود. اگر چه در این هنگام گیاهان خودروی فراوانی مانند "سنگ"، "غازیافی" (پاقزقان، پُپ کلاغ) ریواس، کنگر و... و سبزیجات خوراکی کشت شده و حتی کشت‌های علوفه‌ای قابل خوراک آدمی مانند شبدر و یونجه وجود دارند، اما خاطرات پیرمردان از قحط سالی‌ها و گران سالی‌ها نشان می‌دهد که چون در این مواقع مردم با ولع بسیار به سمت این گیاهان روی می‌آوردند، وضع گوارشی آدمیان بر هم ریخته انواع بیماری‌های اسهال و اسهال خونی و حصبه و وبا روی می‌داده است. چنین حالتی اگرچه برای روستاییان و عامه مردم که معمولاً در تغییر رژیم زمستانه به بهاره دام‌ها به ویژه در زمان کوچ عشایر اتفاق افتاده، شناخته شده بوده،^۲ اما فشار گرسنگی آنها را بناچار به این سمت سوق می‌داده است.

روستاییان و عشایر برای بیماری‌های گوارشی ناشی از این تغییر رژیم در دام‌ها، در مناطق گوناگون ایران اصطلاحات خاص نیز دارند. حُسنِ جوگاسم در این میان این بوده است که جوگاسم برخلاف خوراک‌های گیاهی دیگر، (همانند بلوط) ضد اسهال بوده و خواصی مانند نان

۱- «فروردین و اردیبهشت ماه که دهقانان اندوخته خود را می‌خورند و در این دو ماه از مالکین و ارباب و شهری‌ها قرض می‌گرفتند و یا محصول برنج خود را "سَلَم" و سلف می‌فروختند و پیش فروش می‌کردند.» [محمود پاینده. آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۸۸].

۲- در ایزدخواست به این بیماری علفی شدن گویند [حسینی رنجبر، همان منبع، ص ۵۲۲].

داشته است، بنابراین مانند جو، ارزن، برنج و غیره می‌توانسته جایگزین در دسترسی برای گرسنگان و قحطی زدگان باشد.

پخت نان و خورش از جوغاسم

از جوغاسم به شیوه‌های گوناگون در رژیم غذایی استفاده می‌شده و هنوز هم کما بیش استفاده می‌شود.

آب پز کردن: در شرایط عادی آب پز کردن، ساده‌ترین نوع استفاده از جوغاسم است مانند سیب زمینی، شلغم و چغندر.

شیرپز کردن: به همان شیوه‌ای که زنان شیر برنج درست می‌کنند، از جوغاسم نیز غذایی مشابه می‌پزند. بدین ترتیب که اول جوغاسم را آب‌پز کرده، سپس آن را کوبیده و با شیر قوام می‌آورند.

آبگوشت جوغاسم: در فصل بهار در کنار انواع آبگوشت، به جای سیب زمینی و به و غیره، داخل آب گوشت و گاه همراه با سیب زمینی، جوغاسم نیز می‌ریزند. به طور کلی در هر غذا و خورشتی به جای سیب زمینی و یا همراه با آن از جوغاسم استفاده می‌شود.

کباب کردن: در برخی از مناطق ایران در پاییز و زمستان روشی برای کباب کردن سیب زمینی و شلغم و پیاز دارند که به آن "کوره گذاشتن" گویند. با همین شیوه جوغاسم را نیز کباب می‌کنند. حُسنِ کوره گذاشتن این است که جوغاسم بدون این که تحت تأثیر مستقیم آتش قرار گرفته و بسوزد، به خوبی پخته می‌شود.

در شهرهای استان مرکزی و گلپایگان و الیگودرز و خوانسار برای اینکار، معمولاً زمین شخم زده را در جایی کمی گود می‌کنند و با کلوخه‌های حاصل از شخم زدن زمین به روی این چاله، بر جک کوچکی از کلوخه‌ها درست کرده و سقف آن را به شکل گنبدی، البته با یک هواکش در بالای آن در می‌آورند. این

کار به سرعت و راحتی انجام می‌شود. مؤلف خود در دوران کودکی و نوجوانی بارها کوره سیب‌زمینی و جو غاسم گذاشته است.

درب کوره را به سوی نسیم و باد می‌گذارند و داخل آن را با هیزم و بوته‌های خشک گیاهان به خوبی گرم می‌کنند، آنگاه جوغاسم‌ها را داخل چاله آتش ریخته، کوره را بر روی آن خراب کرده با پشت بیل و یا بوسیله‌ای به خوبی کلوخه‌های کاملاً داغ شده را بر روی چاله خرد کرده و بر روی آن خاک می‌ریزند و بدنبال کار خود؛ می‌روند، پس از دو - سه ساعت سراغ کوره آمده، از یک گوشه میزان پختگی جوغاسم را امتحان می‌کنند و اگر جوغاسم‌ها پخته شده باشند، آنها را از چاله خارج کرده، جوغاسم پخته و بسیار خوشمزه شده را با نمک و یا بدون نمک می‌خورند.

همانطور که قبلاً به مناسب اشاره شد در ایلام جوغاسم پخته را با خرما می‌هسته مخلوط کرده و می‌کوبند و غذایی مقوی به نام "ماماتک" درست می‌کنند. همچنین است انواع کوکویی که با سبزیجات و سیب زمینی درست می‌کرده‌اند، با همان روش از کوکوی جوغاسم نیز استفاده می‌شده است.

در "چوار" هرسین در روستای انجیره آبدانان ایلام "جله" یا "گیس" پوشک (جوغاسم) را برای کباب کردن روی آتش ملایم قرار می‌دهند، و یا آنها را آب پز کرده، با گوشت‌کوب کوبیده و به آن پیازداغ اضافه می‌کنند، یا پوشک پخته را کوبیده و یا درسته با ادویه جات و پیازداغ در روغن سرخ می‌کنند و یا شیربرنج درست می‌کنند.^{۲۱}

۱- فهد کمالوندی. پوشک در چوار هرسین ایلام. کد بیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده) بهار

۱۳۸۳، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دستنوشته صص ۸ و ۹.

۲- ایرج جمشیدی. پشوگ در آبدانان. کد بیون. ۱۳۸۰. دستنوشته

در سرپل ذهاب شیربرنج پیوشگ را "پیوشی گاوشیر" می‌گویند،^۱ و در کامیاران "شیرپیشوک" گویند،^۲ و در روستای شکه کش شیروان ایلام، به شیربرنج جوگاسم، "پوشک شیره" گویند.^۳ در چگینی خرم آباد لرستان با پیشوک پخته و ماست نوعی بورانی نیز درست می‌کنند.^۴ در روشگان به این غذا بورانی می‌گویند.^۵

در پلدختر ملاوی لرستان، پیشوک پخته را کوبیده و با کمچه له می‌کنند تا مثل حلوا صاف و یکدست باشد و سپس با روغن سرخ می‌کنند و آن را "حلوا پیشوکی" می‌نامند.^۶

در پلدختر ملاوی لرستان، نخست پشم یا پریشوک را از "سَره" و "پیازه" جدا می‌کنند و آنرا می‌جوشانند. پس از پخته شدن پوست و پوش نازک و سفید روی آنرا که در گویش محلی "کول" (keval) گویند، جدا نموده و پیشوک پخته "کول" کنده را کوبیده و با کمچه له می‌کنند تا مثل حلوا صاف و یکدست باشد و سپس با روغن سرخ می‌کنند. و آنرا "حلوا پیشوکی" می‌نامند.^۷

اما همانطور که قبلاً هم اشاره شد، مهمترین نقش غذایی جوگاسم در قحط سالی‌ها آشکار می‌گردد. در این سال‌ها مهمترین شیوه مصرف جوگاسم پخت نان جوگاسم بوده است. بدین طریق که جوگاسم را پخته و می‌کوبیدند و بسته به شرایط و اوضاع و احوال، مقدار کم و یا زیادی آرد خمیر کرده، با کوبیده جوگاسم ورز می‌دادند، و پس از ورآمدن (آماده شدن) خمیر، آن را می‌پختند.

۱- خانم جلیلیان. پیوشگ. (کد بپون). دستنوشته ص ۴.

۲- افشین شیراوند. پیشوک. (کد بپون). ۱۳۷۹، دستنوشته. ص ۵.

۳- شجاع امیری، پیشوک. کد بپون. ۱۳۸۰، دستنوشته. ص ۳

۴- مرتضی رشیدی. پیشوک. (کد بپون) ۱۳۷۹، دستنوشته. ص ۸.

۵- طیب خالدی، پیشوک، کد بپون. دستنوشته ص ۲.

۶- سیاوش امینی، پوشک در روستای شله کش. کد بپون. دستنوشته ص ۹.

۷- سیاوش امینی، پوشک در روستای شله کش، کد بپون، دستنوشته ص ۹.

در روستای خوار و نصرآباد آشناخور بر این باورند که یک مرد کاری در یک سال زراعی خوب از صبح تا عصر در حدود ۲ کیله (۶ کیلو) جوگاسم می‌تواند بکند. حاج محمدرضا رجبیان در ۸۲/۵/۱۵ می‌گوید: «در قدیم که برای کندن "جوگاسم" به صحرا می‌رفتیم، اگر به "سراخین" آشناخور یا صحرای گل زرد می‌رفتیم در یک روز می‌توانستیم از صبح تا عصر حدود ۶ کیلو (۲کیله) جوگاسم بکنیم، آنها را پخته و سپس می‌کوبیدیم و با ۶ کیلو آرد یا خمیر مخلوط می‌کردیم و با آن نام می‌پختیم. نانش بسیار خوشمزه می‌شد.»^۱

اگر اوضاع از این هم وخیم‌تر بوده به جای آرد گندم، از آرد جو و ارزان و گاورس و گاه از آرد لوبیا و سایر حبوبات برای این کار استفاده می‌کردند، و گاه نیز افزون بر کوبیده جوگاسم، کوبیده گیاهان خوراکی و وحشی بهاره را نیز به آن می‌افزودند؛ گیاهانی مانند شنگ و پاقرقان (غازیاقی) و گوش بره و غیره را. در این میان به ویژه انواع خوراکی و سنگ را که دارای شیر آبه مفید و مقوی نیز بوده بر دیگر گیاهان خوراکی ترجیح می‌دادند.

بدین ترتیب هم به مقدار نان می‌افزودند و هم از خوراک گیاهان خوراکی بهاره به شکل نپخته که ایجاد بیماری‌های گوارشی می‌کرد جلوگیری به عمل می‌آوردند.

چهار دهه قبل پیرمردی از روستای نازی کمره برای من حکایت می‌کرد که چگونه در سیاه بهاره سال‌های گرانی و قحطی بچه‌ها و جوانان دسته جمعی به کوهپایه‌های کوه سرخ کمره می‌رفتند و در حین چیدن جوگاسم، از فرط گرسنگی، بسیاری از جوگاسم‌ها را همانجا خام می‌خوردند، اما با این حال

۱- علی رجبیان. یادداشت یک مصاحبه، ۱۳۸۲.

خوردن آنها مشکلی ایجاد نمی‌کرد و آنها می‌توانسته‌اند بهمین ترتیب سیاه بهار را به جودرو و قبل از آن خود را به "زبرده" ^۱ (Zeberda) گندم برسانند.

شاید یکی از دلایلی که در قحط سالی‌ها و گرانسالی‌ها در ایران مانند قحط سالی شدید و معروف ^۲ ۱۲۸۸، در مناطق غرب و جنوب غرب استان مرکزی فجایی مانند آنچه در این سال‌ها در شهرهایی مانند قم و اصفهان ^۳ ثبت تاریخ شده روی نداده است، وجود مناطق غله خیز و گیاهانی مانند جوغاسم و دسترسی نسبی به بلوط به واسطه حضور عشایر در مناطق کوهستانی غرب و جنوب منطقه بوده است.

اما بیشتر از فروش، در گذشته کندن جوغاسم برای مصارف خانگی رایج بوده است. شور و ذوق کودکان و جوانان برای رفتن به دامنه کوه و صحرا، زیبایی طبیعت و آمدن بهار، عادت فرهنگی، تنوع سازی در رژیم نسبتاً یکنواخت زمستانی، و نوعی احساس نیاز و طلب جسمانی همگانی مانند ویار زنانه، و لذت کار دسته جمعی، همگی در تشویق این کار مؤثر واقع می‌شده‌اند. مؤلف پس از گذار بیش از چهار دهه از این رژیم، هرساله در بهار، با شگفتی این احساس نیاز بدنی و یا عاطفی و روانی را به خوبی احساس می‌کند.

۱- خوشه‌های نیم رس گندم (نیمه رسیده)، گندم را در آتش بریان نموده می‌خوردند و البته این کار را به شکل تفنی و در مواقع غیر گرانی و قحطی نیز انجام می‌دادند.

۲- درباره این سال که جزء سال‌های مبدأ به شمار می‌آید گفته‌اند:

گرانی که آدم خوری باب گشت / هزار و دویست است و هشتاد و هشت.

۳- نک به :

- محمدتقی ارباب. تاریخ دارالایمان قم. به کوشش مدرسی طباطبایی (قم، بی تا ۱۳۵۳). ص ۶۰.

همچنین درباره این سال نک به:

شوگواوکازاکی. «قحطی بزرگ ۱۲۸۸ در ایران». ترجمه هاشم رجب زاده. ماهنامه آینده. سال دوازدهم. ش ۱-۳

(فرودین - خرداد ماه ۱۳۶۵) صص ۲۸ تا ۴۱.

روانشناسان نشان داده‌اند که جانوران نسبت به موادی که بدنشان به آن نیازمند است، اشتها پیدا می‌کنند. کودکان آدمی نیز در شرایط "تغذیه آزاد" (cafeteria feeding) همین واکنش را از خود بروز می‌دهند.^۱

گفتنی است که در زیر غده شاداب و تازه جوغاسم غده چروکیده و پهن شده سال پیش نیز وجود دارد که در اغلب مناطق ایران خوردن آنرا بد می‌دانند و جز به اشتباه آنرا نمی‌خورند.^۲ گاهی اوقات این گیاه سالها زیر خاک می‌ماند و هر سال غده جدیدی بر روی غده قبلی رشد می‌کند و غده‌های قدیمی روی هم مانند فنر فشرده می‌شدند و که از روی آن می‌شد سن غده را دانست.^۳



۱- «حیواناتی که به طور طبیعی در انتخاب غذا آزاد هستند، غذاهایی را انتخاب می‌کنند که بدن آنها بدان احتیاج دارد. در آزمایش‌های متعددی که با خوک‌ها، گاوها، موش‌ها و جوجه‌ها و همچنین کودکان انجام گرفته، همین نتایج بدست آمده است.» [اصول روانشناسی. ترجمه محمود ساعتچی، جلد اول، ص ۴۲۶] .

۲- ایرج جمشیدی. همان، ص ۴.

۳- لیلا مشایخی. یادداشت از روستای دانشان گلپایگان، ص ۲.

جوغاسم در ادبیات شفاهی

اگر پیشوک با "طیف نام" هایش،^۱ در ادبیات رسمی غرب ایران غایب است که تا اندازه‌ای طبیعی است، زیرا که شعرای معروف غالباً درباری و "سبک بالان ساحل‌های" مارا با پیشوک و جی غال اسمک چکار؟ البته رویشگاه این گیاه نیز با محل زایش و پرورش شعرای بزرگ ما غالباً متفاوت بوده است. شک ندارم که اگر این گیاه بومی خراسان بود. فردوسی بزرگ با آن نگاه تیز و مردمی خود درباره آن سخن گفته بود. با این همه در ادبیات شفاهی و احیاناً در آثار شعرای محلی شمال غرب و غرب ایران قاعدتاً بایستی نشانه‌هایی درباره این گیاه وجود داشته باشد. حداقل آنکه ما در دو دهه گذشته و غالباً با کمک دانشجویان خوب کردستان و آذربایجان و لک و لرستان ام به نمونه‌هایی کمیاب از این ابیات دست یافته‌ام که در پایان این نوشته به مخاطبان اهل دل نثار می‌کنم. برخی از این ادبیات شفاهی ضرب‌المثل‌هایی با نام و نشان پیشوک اند، برخی داستان‌های بسیار کوتاه و برخی همچون، ترانه‌های کار^۲ و لالایی می‌نمایند، که غالباً توسط نوجوانان و جوانان در هنگام کندن جوغاسم بر زبان می‌آورده‌اند. این آثار اگر چه بسیار اندکند اما هم به قدر قشنگی و "مزه چش" می‌توانند در القاء فضاهای فراموش شده کمک کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- منظور از "طیف نام"، گرهی از نام‌هاست که از تغییرات جزئی یا کلی نام واحدی به وجود آمده‌اند به عبارت دیگر نام‌هایی هستند که با یکدیگر هم ریشه‌اند. نمونه شایان طیف نامها را نک به: واره. تهران، چاپ سوم ۱۳۷۸، شرکت سهامی انتشار. صص ۱۶۹-۲۱۴.

- درباره تعریف ما از ترانه‌های کار نک به:

مرتضی فرهادی. «ترانه‌های کار، کارآوای فراموش شده استاد کاران و کارورزان» فصلنامه علوم اجتماعی. ش ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹).

الف : ضرب المثل ها

- ۱- در روستاهای خمین مانند امامزاده یوجان و یوجان، در هنگام دل به دریا زدن، و بیان تصمیم جدی داشتن برای یک طرفه کردن کار، و آمادگی برای خطر پذیری گویند:
« یا می شکند چاله کن، یا در میا جوغاسم»^۱.
- ۲- در برخی روستاهای خمین مانند نازی نوک برگ جوغاسم که به زیر برف بخورد، تتر می افتد به برف و یخ (برف ها آب می شوند) .
- ۳ - در روستاهای ملایر برای بیان اطاعت و پذیرش و به ویژه پذیرش سخن حق می گویند:

«گردن ما از هیلوک نازکتره» اشاره به گردن نازک و حالت افتادگی جوغاسم.

۴ - در روستاهای بخش چگینی لرستان در بیان شرایط مساعد می گویند :

« بهاره ، بهاره ، کنر (کنگر) و پشوک دیار (پیداست، دیده می شود)،

(behârra behârra kenr ° o pe uk dey rra)

ب : داستان های کوتاه

در روستای خمین می گویند برف عاشق جوغاسم است هر سال زمستان برف می رود به خواستگارس جوغاسم. جوغاسم می گوید حالا زود است بگذار گل و گیسم در بیاید (برگهایم سبز شود). اواخر زمستان هنگامی که سر جوغاسم گیس در می آورد جوغاسم می رود پیش برف و آمادگی خویش را برای عروسی اعلام می کند. برف می گوید آن وقت که من سالم و جوان بودم ، تقاضایم را نپذیرفتی حالا که بیمار و در حال مرگم آمده ای. معتقدند این داستان هر سال تکرار می شود و فراق این دو دل داده همچنان ادامه می یابد.^۲

- مندم. برگه ۳۷۲۲.

- نظیر این حکایت از مولوی دفتر اول. س ۴۱ و ۴۲ :

« آن یکی خر داشت و پالانش نبود / یافت پالان، گرگ خر را در ربود.

ج: اشعار و ترانه های کار

الف: در روستاها و جوار هرسین ایلام پوشک کنان بر این باورند که هر پوشکی دارای جفتی است و اگر کسی یک پوشگ را پیدا کند برای پیدا کردن جفت آن می‌خواند:

« توله توله ترمانه (Tula Tula Tarmâna)

پوشگ تر بخه دِ بانه (pu gter bexa de bāna).

(توله توله ترمانه جفت پوشگ را هم باید پیدا کنم).^۱

در چگینی لرستان با همین باوردرهنگام کندن پیشوک می‌خوانند:

تی، تی، تی، ترمو/ یکی به، دو بسو (Ti Ti TiTarmo yake bedo basso).^۲

در روستاها و شهرستان آبدانان همچون روستای انجیره پشموک کنان هنگام

جستجوی گیاه می‌خوانند:

« تی تی ، تی تی، تی تر مو / پیشوکی بَم سه پُلُو

پَلی مه، پلی تو، پلی شاه خراسو».

(تی تی، تی تی، تی ترمو! / پیشوکی سه برگه به من بده:

یک شاخه برای من، یک شاخه برای تو و یک شاخه برای شاه خراسان)

تی تی تی تی، تی تر مو / پیشوکی بَم چار پَلُو

پَلی تو، پَلی یر خدا گه / پَلی نُور منگاکه / پَلی وِر دایا گه».

(تی تی، تی تی، تی تر مو! / پیشوکی چهار برگه (شاخه) به من بده!

برگی برای تو، برگی برای نور خدا / برگی برای گوساله ماده / برگی هم برای مادر

بزرگ).^{۱*}

کوزه بودش ، آب می‌نامد بدست / آب را چون یافت، خود کوزه شکست» و نظیر این ضرب المثل کمره‌ای که:

«قربان دل سوخته ات آسیابان. تا وقتی بارداری، آب نداری، وقتی آب داری، بارنداری»، رضا سرافرازی.

«آسیاب‌های کمره». فصلنامه علوم اجتماعی. ش ۶۵ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳). ص ۱۶۶.

- فهد کمالوندی. همان منبع. ص ۶.

- افشین شیرواند. همان. ص ۳.

در برخی مناطق اسلام آباد غرب، گیلان غرب و کنگاور و ایلام در هنگام کندن

پیوشک می خوانند:

« لِفَه، لِفَه، لِفَاهَه / لِفَه به خدای بانه

آرا شامه شوان /

شوان ایو شه مه سیرم / آیمه گرم سیرم».

(یکی، یکی، یکی است / دومی رابه من نشان بده / برای شام چوپان است / شبان

می گوید من سیرم / من مردگرمسیرم). در بخش ها و روستاهای کامیاران هنگامی که

دختران و پسران برای چیدن پیشوک (پیژوک) به صحرا می روند ترانه هایی در پیوند با

یافتن پیشوک می خوانند مانند :

« دُزَم، دُزَم، بشکم برکیفته برقه پوزم

(dozm,dozm , ba km bakifeta bar qapozm)

« دُزَم، دُزَم، خو آ گیان پیشوک به که ای ته برقه پوزم

(dozm, dozm , xoʔgiʔn pi kbe keita bar qapozm)

(پیدا کنم، پیدا کنم، خدا کند جلو چشمم بیفتد

خدا کنه پیشوک را پیدا کنم و پیش چشمم بیفتد).^{۱۲}

در روستاهای شهرستان شیروان چرداول ایلام هنگام شروع کار پوشیک کنی

می خوانند:

« لِف، لِف، لِفِه لِفی » (lef,lef lefle lefy).

- ایرج جمشیدی . همان منبع . ص ۵ .

* - در این ترانه ها، که یادگار روزگاران پیشا تمدن است، مهربانی و دیگر خواهی و کار برای دیگران در آنها نمایان است . همانگونه که دهقان ایرانی تنها برای خود بذرافشانی نمی کرده و خرمن گرد نمی کرده است، گردآوران ما به طریق اولی چنین نمی کرده اند. درباره این روحیه دگر خواهی نک به: نظریه "کوالیگری" در مقدمه مفصل انسان شناسی یاریگری. تهران، ۱۳۸۸. نشر ثالث.

- بهروز ولدی . همان منبع. ص ۱۹.

و هنگامی که اولین پوشیک پیدا می‌شه می‌خواندند:

«لِف، لِف ، لِفله لَفی / لِف مه دِی کَه (lef, lef, lefle lefy / lefme dey ka).^۱

در روستای باباقله خمین کودکان می‌خوانند:

«ابوالقاسم، چتته جوغاسم،

از خدا خواسم».

در سال‌های گذشته در کوهپایه‌ها و روستاهای پیرامون زنجان در هنگام کردن

چیدم می‌خواندند:

«چیدم، چیدم، بهار دارد گلرِ میش

(si dam si dam bahar lard galermi)

داغدا، داشدا، تیرین گلر دیرمیش

(daqda da tiringalar diyarmi

قشدان قالان بوزله بیر چیدمدی

(qeâdan qâlân büzle bir çidamdi)

غارقالارا چوبان لارا بوخاباری دیرمیش

(qarqalar çoban lara buxabari diyer mi)

قشلار گدی بهاری من گتردیم

(qe lâr geddi bahari man gatirdim)

یازدان اوتور یاردان اوتور اُ بهاردا اُ گورمیش

(yazddan tur o baharda o gormi)

خلاصه سین سیزین چین عرض اعاله ئیم

(xolâsasin sizin çin arz eyliyim

منن یین بویوک اوسون کیچیکدن

(mannan yıyan bôyük ossun kiçikdan

أئیلدا دای هج بیرسی باشن قویوپ اولمزمیش»

(o eylda dây hañ birisi bân qoupuğmazmi)

جوغاسم، جوغاسم، در بهاران می آید.

در کوه و کمر، ترانه خوان می خواند.

پایدار، از یخ‌های مانده از زمستان سر برآورده چیدم است.

کلاغ‌ها و چوپانان این خبر را آوردند

زمستان رفت، بهار آمد، این خبر را من آوردم

به خاطر بهار، به خاطر یار دوباره سبز می شوم

فشرده برای شما خواهم گفت:

آنکه مرا خورده است چه پیر و چه جوان،

سر بر زمین برای مردن نخواهد گذاشت، امسال^۱*

چیستان

در بخش چگینی لرستان دربارهٔ پیشوک چیستانی دارند به این مضمون که: « دم

باریک و مل باریک / درش طلا، می نقره / هادمین خل و خرّه».

- روح‌الله خدابخش. گیاه چیدم.

* - راوی ترانه چیدم در بهاران می آید، آقای مشهدی علی عاشوری. [هان منبع، ص ۱۷].

(دم باریک و گردن باریک / برون طلایی، درون از نقره / نهاده شده در میان خاک و گل).^۱

ترانه تنگسالی^۲ در روستاهای پلدختر ملاوی

در روستاهای پلدختر ملاوی لرستان اشعاری درباره وجود دارد که زائیده نه خشکسالی، که از زیادی برف و سرما بوده و در آن از پیشوک و کنگر به عنوان آخرین راه چاره و نجات بخش نامبرده شده است :

(kâfer neyine dis ale tani)	« کافر نینه دی ساله تنی
(dâyâ xernide ci plan jani)	دایا خرنیده چی پلنه جنی
(dâyâ ye hâyâ tare de gorda)	دایا ید هایا تره ده گرده
(beyu dane ve bal g'le morde)	بیو دنه وش بل کال مرده
(ey d'olat manu hihâm de hul tu)	ای دولت منو هی هام ده هولتو
(bâhâr mâl vâlâ citiyâ ve kultu)	بهار مال والا چیتیا وه کولتو
(ciye sim gote dâiyâ hâf nide)	دایا هاف نیده چیه سیم گنه
(gu etsexunem kere ve pene)	گوشت سیخونم کرده وه پنه
(bal kâl de koren borres de gote)	بل کال ده کرن برس ده قته

- افشین شیرواند. همان منبع، ص ۵.

- برای خواننده دقیق گفتن دارد که اگر چه هم در تنگسالی و هم در خشکسالی، و هم در گران سالی، غذا کمیاب و یا نایاب می شود یعنی قحط سالی می شود ولی در فرهنگ مردم ایران این سالها از یکدیگر تفکیک شده و تعریف شده اند. از نظر منطق علمی این مهم است که بدانیم گاه پدیده واحدی دارای علت های گوناگون و حتی متضادی ممکن است داشته باشد. برای مثال تنگ سالی ممکن است به خاطر وفور و طولانی شدن برف و سرما اتفاق افتد، در حالی که در خشکسالی کمبود و یا نبود بارندگی اتفاق می افتد، در حالی که هر دو اینها می توانند قحطی را باشند. در روستاهای کمره نیز مردم بین خشکسالی و گرانسالی فرق می گذارند.

گرانسالی بدلالی، مواد غذایی موجود است، اما کسی قادر به خرید آن نمی باشد در حالی که در قحط سالی ممکن است قدرت خرید وجود داشته باشد. اما خوراک برای خرید یافت نمی شود. درباره گرانسالی نک به:

مرتضی فرهادی، «ترانه کمیاب سال گرانی، کشف یا خلق». کمره (مطالعه موردی و میان رشته ای). ۱۳۸۸. معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی. جلد چهارم و یا در فصلنامه فرهنگ مردم. ش ۲۷ و ۲۸ (ویژه نامه علی بلوکباشی) بهار ۱۳۸۸. صص ۴۱-۶۲.

(kâfer neyine sâle enone)	کافر نبینه سال چنو نه
(bal kâlo balra hâ de bon hune)	بَل کال و بَل رَش هان دِه بُن هونه
(dâdem si pise â xem si maru)	آخِم سی مَر و دادِم سی پیسه
(govem gelese hâc neverise)	گُوم گِلِسِه هیچ نِه ورسه
(baçunom morden di âxer sarrem)	بَچونم مُردن دِیّه آخِر سَرَم
(mar ham ve pi uljun m vaxarrem)	مَر هم وه پیشوک جونشون واخَرَم
(rule nor qossa su bâhâr miyâ)	روله نُر غُصه سو باهار می یا
(pi uk o kener de zemi derâ)	پیشوک و کِنر دِ زِمی دِرا
(karime okret dâq nani ve mo)	کَریمه شُکرت داغ نَنی وه مو
(pi uk ziyâd vâ beyârem ve hamu)	پیشوک زیاد وا بیارِم وه هَمو

(کافر نبیند چنین تنگ سالی را،

پیر زنان همچون پلنگ زخمی خرناس می کشند.

پیره زن از راه می رسد، با روسری بسته بر شانه هایش^۲،

چرا که در راه خبر مرگ بز " بل کال " را به او داده اند.

ای دولتمندان مُدام نگران شمایم؛

مبادا که در کوچ بهاره (مال بالا) خود بارهایتان (آغلستان) را بدوش بکشید.^۳*

آرزومندم هیچکس چهره غمگینان را نبیند.

- مرتضی رشیدی. همان منبع. صص ۱۴ و ۱۵.

- بستن روسری بر دور کمر و شانه نشانه سوگ واری است.

- منظور از دولتمند، قشرهای ثروت مند تر طایفه و ایل است.

* دلسوزی برای ثروتمندان در این ترانه جدی و از سر دلسوزی است. برای فهم این مسئله بایستی جامعه عشایری و ایلی فهم شود. نگارنده نگاه مثبت افراد عادی ایلی را نسبت به خوانین خود، در ترانه های کار مشک زنی نیز مشاهده کرده و تفاوت خان ایلی را با ارباب و زن ارباب روستایی را حس کرده است. در این مورد می توانید نک به: کمره جلد چهارم و فصل پنجم. و یا در:

مرتضی فرهادی. «ترانه های کار مشک زنی در کمره». فصلنامه راه دانش. ش ۱۰ و ۹ (بهار و تابستان ۱۳۸۶) اداره کل ارشاد اسلامی استان مرکزی (اراک). صص ۷-۳۷.

زن آهسته می‌گوید که " بل کال " در پرچین به سرفه افتاده،
آه که گوشت استخوانم را سوزانده است.
هیچ کافری چنین سالی را نبیند،
که بل کال و " بل رش " ^۱ در بن خانه بمانند ^۲
آه می‌کشم، برای گاو مَهر و ^۳ و می‌نالَم برای گاو پیسه ^۴
گاوم بر زمین افتاده و دیگر بلند نمی‌شود.
اگر بچه هایم از گرسنگی بمیرند بی آخر و عاقبت می‌شوم ^۵
مگر که با پیشوک جانشان را بخرم.
غمگین مباش فرزندم، بهار خواهد آمد.
پیشوک و کنگر از زمین خواهند رُست
ای کریم ^۶ * سپاسگزارت هستم، داغ بر دل من نگذاری !

-
- در میان عشایرو روستائیان دام پرور ایران برای هر میش و بز و گاو و گاومیش و اسب و الاغی بر پایه جنس و سن و رنگ و ویژگی‌های اندام‌های بدن و نژاد و تخمه و رفتار و عادات و علائم مصنوعی (داغ و دروش و رنگ) دارای اسامی شناخته شده می‌باشند. برای مثال در میان عشایر سیرجان تنها بیش از ۵۰۰ نام برای انواع گوسفند و بز (میشینه و بزینه) می‌شناسند. بل کال و بل رش نام دو نوع میش می‌باشد.
- منظور این است که از زور سرما و برف نابهنگام گله گوسفندان نتوانند برای چرا به صحرا بروند.
- "مَهر و" (ماه رو) نام گاوی است که پیشانی او سفید رنگ باشد و بهمین دلیل نیز از دور به خوبی شناخته شده و نمایان است. گاو پیشانی سفید در ایران ضربالمثل است.
- پیسه گاو و یا بزی است که سیاه و سفید باشد.
- بی آخر و عاقبت، برخلاف عاقبت بخیر و نیک فرجام است.
- کریم، صفت جانشین اسم و به جای موصوف که الله است آمده است.
- * - نظیر این شعری که در روایت کمره‌ای مادران و زنان برای کودکان خود و دیگر کودکانی که در آغوش می‌گیرند، می‌خوانند:

الله بالا سر / کریم کوثر،

نکشی پسر / نکشی دختر،

بکش بَره، بکش بزغاله (کَهَره)

از این کدخدا گرّه (که کچل است). "مصاحبه با مهندس مهدی اصغری".

رویش پیشوک چنان باشد که با انبان به خانه بیاورم)^۱

منابع

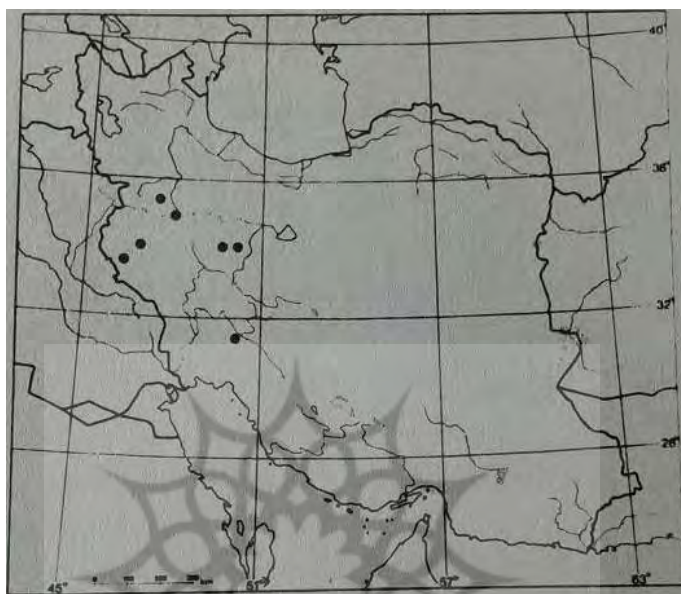
- آرام، احمد. (۱۳۶۶)، *علم در اسلام*، تهران: انتشارات سروش.
- اوکازاکی، شوکو. (۱۳۶۵)، «قحطی بزرگ ۱۲۸۸ در ایران»، ترجمه: هاشم رجب‌زاده، *ماهنامه آینده*، س دوازدهم. ش ۱ تا ۳.
- دوبرانسکی، دوزیوس و ید آئومور ساپرز. «*درختان خفه کننده*»، *زندگی گیاهی*، ترجمه: محمود بهزاد، انتشارات پیروز با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۲)، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشائی، امیرحسین آریان پور، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- تسبیحی، محمد حسین. (۱۳۵۴)، *گرایش خوانساری*، راولپندی - پاکستان.
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۶۸)، *سیمای اراک*، تهران: نشر آگه.
- زهرایی، فضل الله. *گلستان خوانسار*، تهران، بی تا، مؤلف.
- درخشنده، صید محمد. (۱۳۷۳)، *ایلام عروس زاگرس*، تهران: مؤلف.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۹)، *نامه کمره*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۵)، «گیاه مردم نگاری: با چکیده و نمونه هایی از گیاهان خود روی کمره». *فصلنامه علوم اجتماعی* (ویژه نامه گیاه مردم شناسی ش ۳۴ و ۳۵، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی).
- کوهی، ناصر. (۱۳۸۳)، «مردم شناسی گیاهی»، *روزنامه شرق*، ش ۲۲۵.
- احمد فهردان، احمد. (۱۳۶۷)، *دایره المعارف، فلور ایران*، جلد دهم، تهران: مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، نمره ۱۱۷۴.

- "همو" و "همونه" انبان، همیان کیسه‌ای چرمی، حمید ایزد پناه، فرهنگ لری، تهران، ۱۳۴۳، انجمن فرهنگ ایران باستان، ص ۱۵۳.

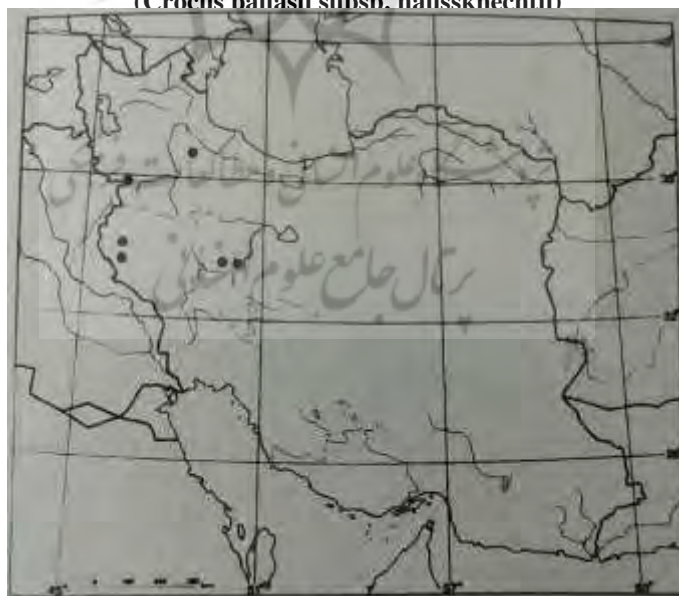
- مظهری، نادره. (۱۳۷۸)، *فلور ایران*، نشریه شماره ۳۱ (زینق ایران)، تهران: مؤسسه تحقیقات جنگل و مرتع.
- علی گاورسینی. *پرشیک در روستای سراب حسن آباد یاسوکند بیجار گروس*، کدپون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی .
- خالدی، طیب. *پیشوک در کامیاران*، کدپون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
- مرادی، امیر. *پیزوک در منطقه هورامان (اورامانات)*، کدپون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
- جلیلیان. *پیوشگ و پی چک در هرسین و سرپل ذهاب*، کدپون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- جمشیدی، ایرج. *پیشوک در آبدانان ایلام*، کدپون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- مؤمن حسینی طیب، محمد. *تحفه حکیم مؤمن* (تحفه المؤمنین) با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی، تهران: بی تا، کتابفروشی مصطفوی .
- اورنگ. م. (۱۳۸)، *فرهنگ کردی* (پ - ت)، با همکاری صفی زاده، تهران.
- زهرایی، فضل الله. *گلستان خوانسار*، (تهران، مولف، بیتا).
- امیری، هوشنگ. (۱۳۷۹)، *فرهنگ لغات خوانسار*، تهران: نشر پیمان.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳)، *کمره* (مطالعه موردی و میان رشته‌ای)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، (زیر چاپ) جلد چهارم، فصل دوم (فرهنگ آب و هوایی) ذیل مدخل برف. و فصل هفتم (گیاه مردم نگاری گیاهان خود روی کمره) ذیل عنوان «جوگاسم».

- شیراوند، افشین. (۱۳۷۹)، *پیشوک در بخش چگینی لرستان*. کدپونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- امینی، سیاوش. (۱۳۸۰)، *پوشک در روستای شله کش شهرستان شیروان چرداول استان ایلام*، کدپونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۳)، *فرهنگ یاریگری در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۸)، *ترانه کمیاب گران سالی، خلق یا کشف*. *فصلنامه فرهنگ مردم*، ویژه نامه دکتر علی بلوکباشی، ش ۲۷ و ۲۸.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۵۷)، *در فصل های خنده دشوار*، تهران: انتشارات شب شکن.
- امرائی، شجاع. (۱۳۸۰)، *پشوک (پیشوک) در ایرج کوه روشگان*، کدپونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- رشیدی، مرتضی. *پیشوک در پلدختر لرستان*. کدپونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- آگ برن و نیم کف، (۱۳۴۵)، *زمینه جامعه شناسی*، ترجمه: امیرحسین آریان پور، تهران: انتشارات دهخدا.
- ارباب، محمدتقی. (۱۳۵۳)، *تاریخ دارالایمان قم*، به کوشش مدرسی طباطبائی.
- بیتس، دانیل، فرد پلاگ. (۱۳۷۵)، *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- سیاوش امینی، *پوشک در روستای شله کش*. کد پونن (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

- رنجبر، حسین و دیگران. (۱۳۷۳)، *سرزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست*، تهران: نشر آیات.
- پاینده، محمود. (۱۳۵۵)، *آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کمالوندی، فهد. (۱۳۸۳)، *پوشگ در چوار هرسین ایلام*، کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- ایرج جمشیدی. (۱۳۸۰)، *پشوگ در آبدانان*. کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- افشین شیراوند. (۱۳۷۹)، *پیشوک*. کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- شجاع امیری. (۱۳۸۰)، *پیشوک*، کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرتضی رشیدی. (۱۳۷۹)، *پیشوک*، کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- طیب خالدی، *پیشوک*، کد پیون (کار دانشجویی به پیشنهاد و نظارت نگارنده)، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.



نقشه ۱- پراکنندگی زعفران جوغاسم در ایران (کتاب فلور ایران، صفحه ۷۸)
(*Crocus nallasii* subsp. *haussknechtii*)



نقشه ۲- پراکندگی مناطق رویش زعفران زاگرس در ایران (کتاب فلور ایران، صفحه ۷۸)
(*Crocus cancellatus subsp. damascenus*)

نام جی‌غال‌اسمک (جو‌غاسم) در
مناطق رویشی آن:

توجه: نام‌ها بر اساس حروف الفبا و شماره بر اساس نقشه تنظیم شده‌اند.

۳۰- "جوز له" (zeleôj), در نورآباد اشتر خرم آباد
۲۴-۱۵-۳- "جو‌غاسم" (qâsomôj) و
"جو‌غاسم" (qâsemôj) در اغلب روستاهای خمین

و الیگودرز و اراک و برخی روستاهای گلپایگان و
خوانسار. در ضمن این نام، تنها نام رسمی و
پذیرفته شده این گیاه در اغلب قریب به اتفاق
کتاب‌های گیاه‌شناسی و گیاهان طبی جدید ایران.

۱۵- "جو‌غال اسمک" (qâsomakôj)، "جیر
غاسیمک" (jîrqâsemak). "جی‌غاسیمک".
(جو‌قاسم بیگ). "جی‌غالیسمک" (jîqâllesmak).
"جی‌غاسم" (jeyqâsem)، جی‌غال‌اسمک.

جیل‌غاسمک، در برخی روستاهای خوانسار.
۱۴- "چکیدان" (çekidân)، "چیدام" (çidâm) در
روستاهای ارمنی نشین دهستان دالایی خمین.
۲۰- "چیدم" (çidam)، در اطراف قیدار خمسه
زنجان.

۲۸-۱۱- "چیدان" (çidân) در میان‌دوآب، هشترو و
کوه‌های اطراف تبریز.

۲۷- "چی فک" (çifog) در برخی مناطق مهاباد.
۲۴- "چی گیران" (çigirâqe)، در برخی روستاهای
ترک نشین گلپایگان.

۲- "چی گیردان" (çigirdân)، در میان ترک زبانان
سربند اراک.

۲۱- "کپولوک" (kapuluk)، در برخی روستاهای
ماهدشت کرمانشاهان.

۳۲-۳۱- "کچی داشباقه" (keşidî yâqe)، در برخی
روستاهای کوهستانی سراب مانند «نیر» (nir).

۲۷- "کی فک" (kifog)، در برخی مناطق مهاباد.

۲۴- "گی قاسم" (gîqâsem)، در برخی روستاهای
گلپایگان مانند رباط ابلولان.

۳۳- "گوپل" (gupel)، در روستاهای سنگان ممسنی.

۱۵- "لاله جو‌غاسم"، در خوانسار.

۲۶-۲۳- "ایت داشباق" (it dâ yâq)، در مرند و
شبستر

۸- "پرشیک" (por ek) در بیجار گروس مانند
روستای سراب حسن آباد یاسوکنند.

۱۳-۱۲-۱۷-۲۹-۱۶-۷- "پشوک" (pe uk)، در سامن
و ونا و کی‌گیران و سیاه‌کمر ملایر و در اشترنجان و
چهارده بروجرد. و در سراب هُنام اشتر خرم آباد. و
در پل دختر و چگینی خرم آباد لرستان.

۲۵- "پوشیک" (pu ek) در گیلان غرب ایلام.

۶- "پوشگ" (pu eg) در ایلام.

۳۶- "پوشگ" (piu eg) در کنگاور

۲۱- "پیچک" (piçek) در روستاهای کرمانشان مانند
ماهدشت.

۵- "پیرژوک" (pir uk) در اورامانات.

۳۵- "پیژوگ" (pi og) در هورامان اورامانات.

۱۷- "پی چک" (piçek) در سرپل ذهاب.

۲۲- "پیشک" (pi ok) در روستاهای کامیاران مانند
روستای کوره دره مسقلی.

۸- "پیشکه" (pi ka) در گل تپه و چشمه سنگی
بیجار گروس.

۱۹- "پیشو" (pi u)، در فارسین چهارمحال.

۱- "پیشوک" (pi uk) در روستاهای شهرستان آبدانان
ایلام مانند روستای انجیره.

۲۷- "پیقونگ" همان پیقوگ است. "پی یقوک" برابر
پیقوک (مهاباد)..

۴- "پیشوک" (piyu ag) در اسلام آباد غرب.

۲۴- "تی غالیق مند" (jîqâlîqamand) در ویس و
وانشان گلپایگان. "جل غاسر" (jelqâser)، در

برخی روستاهای گلپایگان مانند رحمت آباد.

۱۶- "جل غاسوم" (jelqâsom)، در برخی روستاهای

دامنه داران مانند دره بید.

۶۸ فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶۷، زمستان ۱۳۹۳

- ۱۷-۱۰- "هاپلوک" (hâpoluk)، در برخی روستاهای سامن و برخی روستاهای تویسرکان مانند تپه مولا.
- ۲۹- "هپلو" (hapolâ)، در برخی روستاهای ملایر مانند کُمازان.
- ۳۵- "هف طوقه" در روستاهای دیواندره مانند مَرّان علیا.
- ۱۸- هلاکوک (helâkok) در سقز مانند روستاهای بخش فیض الله بیگی قره نو..



نقشه ۳- پراکندگی رویش جو غاسم در ایران



جی غال اسمک (جو غاسم، پیشوک، ... ۷۱



تصویر ۱- طرحی از جو غاسم (کتاب فلور ایران، صفحه ۱۴)



نگار همراه با چاله کن بیلی و جو غاسم



چاله کن. عکاس: محمد حسین کیماسی، ۱۳۹۳



جو غاسم. عکاس: محمدحسین کیماسی، ۱۳۹۳



گلازنه (گیس باف). عکاس: محمدحسین کیماسی، ۱۳۹۳